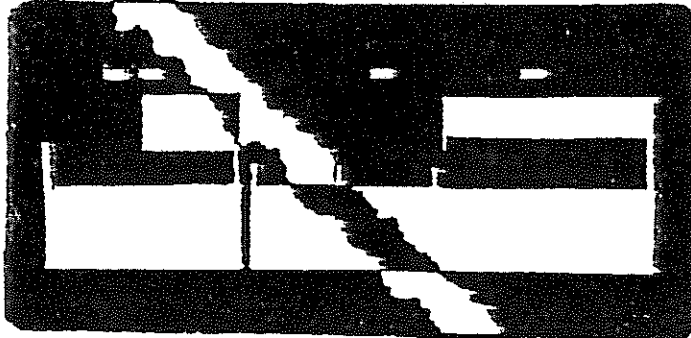


اگر اخباری که به زنده ماندن درام نبود، خود را در برابر دانشگاه آنتونی میز در همانجایی که بیست و دو سال پیش آرمیان (۱۳) در آنجا بود، سوزاند، او را در پیش پای نیکون قربانی کردند!



# جنگ خندق، جنگ امروز!



شماره ۲۶

این "سه بار دستانی" که هنوز در سه را ترک نگذاشته، هنوز از تصمیمات فراتر نرفته، نخواستند، همچون دیگران - کهن تانسی بگویند و از پشت میز دانشگاه - به پشت پاچال بازار بروند و سر در آسیر خویش فرو برند. از آن سال، چندین دوره آمدند و کارشان را تمام کردند و رفتند، اما این سه تن ماندند تا هرک را میباید، میخوانند، هرک را میسرود سفارش کنند. آنها هرگز نمیروند، همیشه خواهند ماند، آنها "سهید" اند. ایستن "سه ضاره حین" که برچوبه دانشگاه ما همچنان تازه و گرم است. گانگی میخوانیم این سه اثر امروزی را با تن غاکتر شده ام پوهنام تا در این مسوم که میوزن تقویتند: اما سه، ماهه زنده بمانم و ایستن سه آتیرا در سه نام نگاه دارم - شریعتی م. ۱۰۰ فصل گرامی باد، ۱۶ آذر، سرفصل جنبش دانشجویی ایران

سال سوم آذر ماه ۱۳۶۴، نشریه دانشجویان ارشاد

## مانورهای جدید خط امام سیاست دیرین استحمار

نگاهی به سیاست های اخیر اقتصادی رژیم دیکتاتوری استعماری حاکم

با اتمام انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری و انتصاب سوسی به مقام نخست وزیری که جناح رقیب را بلحاظ سیاسی خلع سلاح و در دستگاه قدرت بی یال و کویال ساخت، خط امام میکوشد برای منزوی جلوه دادن دیدگاهها و سیاستهای اقتصاددینجناح مغلوب که عمدتاً حول تقویت بخش خصوصی میگردد - با متوسل شدن به مانورهای به اصطلاح "رادیکال" به نفع مستضعفین و نیز مصادره! مسوول زمینها و ... سرمایه داران بزرگ - که به برکت وزیر سایه همین دولت جان تازه گرفته اند - خود را همچنان حامی مستضعفین و امید محرومین جا بزنند و گناه بازگشت سرمایه داران بزرگ و خوانین منطقه ای و تخلیه مدارس توسط مالکین و ... را به گردن کارشکنی های حجتیه در دولت قبلی بیندازند.

بررسی انگیزه های سیاسی این نمایش جدید که در بوق و کرنا های تبلیغی رژیم استعماری به منظور عوامفریبی و جلب حمایت محرومین و زحمتکشان، ابعاد گسترده ای پیدا کرده است بسیار ضروری است چرا که پاسخ بسنوا لاتی از قبیل: "یا این نشا نگر چرخ زیر بناشی سیاست اقتصادی رژیم به سوی نوعی رادیکالیسم اقتصادی است؟ رفرم - های اجتماعی و اقتصادی برای بهبود وضع زندگی توده ها، چه به ارمغان خواهد آورد؟ خواستها و اهداف اقتصادی جناح رقیب، مغلوب شده است؟ و ... در گروتخلیل این انگیزه ها می باشد.

بقیه در صفحه ۲

## آگاهی، شرط تشکل طبقه

بحثی درباره انقلاب فرهنگی و سیاسی

تئوری تجربه شده و قابل بحثی است در جنبش که همواره با ارائه معادله چند مجهولی مشخصی در برابر گروههای سیاسی، خط مشی و هم استراتژی مبارزاتی هر نیرو را تعیین کرده و به محک تجربه میآزمایند و بدینگونه جایگاه نقش وهم تکیه گاههای هر جریان را در روند مبارزاتی خویش روشن میکنند، برای این مبنا که رابطه دو وجه یک انقلاب پیروزی یعنی مقدمتاً آگاهی مردم و نهایتاً کسب قدرت سیاسی چیست؟ بقیه در صفحه ۴

## درباره ملاقات رجوی با ملک حسین

جها نمیننی اگر چه با بدکرد را هم نیا موزد، "چه نیا بدکرد" را دقیقاً مشخص میکنند، یک نیروی موحد انقلابی نمیتواند طبق انقلابی لسنل" از اصول حاکم بردیبلما سی بازار سیاست تبعیت کند و از این بابت بیشک متافسح بسیاری را هم از کف میدهد. به گفته محمد حنیف، که با شعار "زنده باد اسلام، مرگ بر امپریالیسم"، تیرباران میشد: کسی که میخواهد مبارزه مکتبی کند، اجباراً باید بهایش را هم بپردازد! و از آنجا که "وظیفه اصلی دفاع برای همه مان دفاع از آرمانهاست، نه دفاع از سازمان و سازمان تا آنجائی قابل دفاع است کسه موافقت با آرمانها داشته باشد و یک سازمان باید تجلی مادی اصولش باشد." بقیه در صفحه ۷



"برسم توضیح مطبوعاتی"

ص ۱۲

- \* بازگشت خوانین زیر سایه حکومت مستضعفین.
- \* سیستم بازرسی مخفی از واجبات حکومتی.
- \* ریشه بزهکاری از کمی ایمان است!
- \* چپاول و غارت از بیت المال.
- \* آخرین تلاشها برای گرم نگه داشتن تنور جنگ.

منتظری، عروسک خیمه شب بازی، رهبری، ص ۱۴

ستون ویژه پیروان راه معلم

نهادهای نامرئی تصمیم گیری و بنقل از نشریه خروش موحد شاخکهای اجرایی آن در رژیم ارتجاع ارگان سازمان موحدین انقلابی

نباشد و آنگونه که سه سال گذشته بوده ایم استمرار باید و بنده و جناب عالی، اینچنین نشینیم به تصور اینکه مشکل کشور را حل کنیم، در حالیکه هر روز این مشکلات متراکمتر شود". (نماینده نجف آباد: کیهان ۳۰ آذر)

افول روز افزون عدم شرکت مردم در جنبش و افشای انگیزه ها و اهداف پلید و قدرت طلبانه رژیم برای تثبیت قوای خویش در نزد آنان و همراهی آن با دور شدن هر چه کیفی تر دستگاہ حاکم از شعارهای مزورانه خویش، رژیم را در تنگنای بسیار حیاتی ای قرار میدهد چرا که تنها با تاکید بر جنگ و نیز تحریک احساسات توده های مردم که میتوانست از یک سونا توانی خود را در حل معضلات سیاسی اقتصادی جامعیه لاپوشی کند و از سوی دیگر از آن به عنوان ناهرم فشاری در برابر جناح رقیب استفاده نماید. ویژگی ای که در طی حکومت ۴ ساله خویش، دولت پس از ۶۰ مستمررا بلا انقطاع از دست میداد. این بود که پس از روی کار آمدن دوباره خط امام و تجدید قوا، دولت هدف اساسی خویش را به روی این دو نکته متمرکز کرد، یعنی تسلیح جهت جلب حمایت اقشار محروم، ناآگاه جامعه با استفاده از مانورهای استحصاری به نفع مستضعفین و همراه کردن آن، با بسیج عمومی برای جنگ. "مانوریه اصطلاح خندق"، "کاروان های کربلا" و ارسال آنان به جبهه ها، تشکیل "ارتش بیست میلیونی" و... بیانگر این نکته میباشد که رژیم برای خروج از بحرانهای داخلی خویش و لاپوشی تضادهای داخلی حکومتی، بیش از پیش به داغ نگهداشتن "تنور جنگ نیا زمنا" است و در این راستا، جلب اعتماد از دست رفته توده های محروم و تحریک آنان، برای شرکت در جنگ، وظیفه اساسی وی میباشد.

بروز دوباره تضادها، برغم تشکیل کابینه منسجم و مهربان "موسوی وزمزمه های مخالفتها که از همه سو سر برداشته اند بیانگر این حقیقت است که این قصه سر دراز دارد و بحران و دوگانگی در دستگاہ قدرت بسی فراتر از این است که با مانورهای اقتصادی - نظامی حل شود.

دومین انگیزه دولت ضد خلقی در این سیاست ظاهرا جدید، هر چه منزوی تر کردن جناح رقیب بلحاظ سیاسی و خلق سلاح ساختن وی است جناح منسوب که پس از مرداد ۶۲، مورد تصفیه های درونی دولت موسوی قرار گرفت و از اشغال پست های سیاسی مهم محروم ماند، با طرح توانی و ضعف برنامه های اقتصادی دولت و تحت فشار قرار دادن آن، زمینهای اعتراضی و مخالفتیهای بسیاری را تدارک میدید و بدین وسیله میکوشید تا با انتخابات جدید، امتیازات سیاسی ای را در دولت آینده کسب نماید. نقش مهم و عمده ای که این جناح در اوج گیری تضادها و علنی کردن ماهیت پوسیده و روبه انحطاط رژیم در میان مردم، بازی میکرد، دولت موسوی را مجبور به انعطافات و دادن امتیازاتی نمود این است که موسوی پس از گرفتن رای اعتماد از خمینی و به پشتوانه وی، یکی از وظایف خویش را به عقب راندن وی از صحنه سیاسی و نیز دولتی قرار داد. و در

اهداف اساسی رژیم استحصاری حاکم از این نمایان اقتصادی جدید چیست؟

۱- جلب حمایت پایگاه از دست رفته میان توده های محروم و زحمتکش و ناآگاه به منظور داغ نگاه داشتن تنور جنگ.

" هنگامی که در استان خوزستان که عرصه پیکار انقلاب اسلامی یا ضد انقلاب خارجی است برخی از محاکم قضایی و حتی شخصیتهای قضایی کشور، احکامی به ضرر کشاورزان مستضعف و به نفع شیوخ مرتجع میدهند، دیگر چگونه این روستائیان و عشایر دلاور و دلگرمی برای رفتن به جبهه و جنگ با صدام پیدا کنند؟ فرزندان این روستائیان هنگامی که از جبهه باز میگردند میبینند، خانواده شان را از زمینها بیرون کرده اند و در بدر نموده اند، دیگر چگونه میتوانند به جبهه برگردند. آن رزمنده شهری که هنگام مرخصی برای رفع خستگی و گرفتن نشاط بر سر بازگشت به جبهه پیش خانواده می آید و میبیند زن و بچهای را بیرون کرده و اسباب زندگی اش را به خیابان ریخته اند، چگونه انتظار دارد به جبهه بازگردد". (فواد کربسی ۱۷ آذر کیهان)

ماهیت ضد مردمی طبقاتی ارتجاع مذهبی بی برنامه گی در زمینه اقتصاد، تضادهای قدرت و... رژیم را از بدوری کارآمدنش مستمر در تنگناها و بحرانهای اجتماعی سیاسی بسیاری قرار داده است. این بحران به خصوص از آنجا ابعاد گسترده ای پیدا میکند. که رژیم به دلیل نیاز حیاتی ای که به حمایت توده های محروم برای بقای خویش داشت، مزورانه نقاب حامی مستضعفین را از چهره بر نمیداشت و این همه وی را در تضادی بنیان بر انداز بین ماهیت و شعارهای استحصاری خویش قرار میداد.

از طرف دیگر فشارهای سیاسی و اقتصادی ای که جناح رقیب برای هر چه فعالیت تر کردن بخش خصوصی و بازگذاشتن دست سرمایه داران، بزرگ در چرخ اقتصادی مملکت بردولت وارد می کرد و نیز ناتوانی رژیم در فعال کردن کارخانه ها و ایجاد حداقل رفاه مادی برای توده ها، زمینهای مساعدی را برای بازگشت سرمایه داران و اعمال قدرت در حوزه های مختلف اقتصادی و... فراهم میساخته وضعیتی که هر چه بیشتر رژیم را در کارزار تبلیغاتی و هوچیگریهای استحصاری خویش بی سلاح می گذاشت و در برابر دیدگان و اذهان حتی ناآگاه ترین اقشار محروم مردم قرار میداد.

دو عارضه اساسی این تضاد ماهیتی در دستگاہ قدرت رژیم، عبارت بودند از:

۱- هر چه منزوی تر شدن رژیم، حتی در میان اقشار ناآگاه مردم، که این خود موجب عدم شرکت در جبهه های جنگ و در نتیجه اضمحلال قدرت سیاسی رژیم میگشت؛ این نکته را یکی از نمایندگان ضد خلقی مجلس اعتراف میکند. " هر سال سقف بودجه افزایش مییابد ولی طرحهای عمرانی کاهش میابد و کاری انجام نمیشود همه تماشاگر و نظاره گر شده ایم تا دست غیب رسد و کاری کند. ادامه وضع کنونی به هیچ وجه امکان ندارد و به صلاح نیست یکی از پیامدهای آن این است که جنگ مسئله اصلی

به چنین سیاست‌های تجربه شده و ورشکسته‌ای  
 بی‌ثروتمانده است. و حتی از قدرت  
 جلب حمایت و جذب اعتماد توده‌ها و اقلیت‌ها  
 ناآگاه مردم نیز برخوردار نیست و آب‌رفته  
 را به جوی باز نخواهد گرداند!

بقیه از ص ۶

حالیکه مارکسیست‌ها همیشه از "ایدئولوژی  
 مارکس" سخن می‌گویند... اصولاً مبنای اختلاف  
 سوسیالیسم مارکس با سوسیالیسم و کمونیسم  
 معاصران و پیشینیان او همین است که برای  
 آنها سوسیالیسم یک "عقیده" است و برای وی  
 یک "علم" ... مارکس می‌گوید نباید تبلیغ کرد  
 که مردم به ایدئولوژی سوسیالیسم معتقد  
 شوند. باید قوانین تحول جامعه را و مستند  
 کشف حرکت تاریخ را "آموخت" ایدئولوژی  
 سوسیالیسم می‌خواهد یک ایمان مذهبی بدهد  
 و سوسیالیسم علمی یک "آگاهی" علمی...  
 بنابراین، مارکسیسم، نه تنها یک ایدئولوژی  
 نیست، بلکه درست یک مسیر فکری ضد ایدئولوژی  
 است. مارکسیسم در واقعیت، نه یک مکتب  
 اعتقادی است نه یک مذهب اخلاقی، نه  
 یک تکنیک اجتماعی و نه یک مکتب فلسفی  
 و نه یک نظام مطلوب برای استقرار آن و  
 جانشین ساختن آن بجای نظام‌های موجود،  
 بلکه در یک کلمه: "متد کشف تاریخ" است.  
 ... بنابراین کسی که مارکسیسم را بیک  
 ایدئولوژی می‌خواند، نه تنها آنرا شناخته  
 و واقعیت را تحریف کرده است بلکه امری  
 را به ضد آن منسوب کرده است...  
 اینحال مارکسیسم یک ایدئولوژی است...  
 چه "ایدئولوژی علمی" ... بیک تکنیک  
 است. ایدئولوژی حقیقی یک تکنیک  
 است، نه علم و نه فلسفه و نه تنها عمل  
 و نه اخلاق. تکنیک چه فرقی با علم دارد؟  
 در تکنیک، هدف و نتیجه، غائی، مقدم بر  
 تکنیک است و آن را انسان معین می‌کند  
 در علم بر عکس، هدف و نتیجه مؤخر است و  
 و آنرا خود علم مشخص می‌کند... (م.آ. ۴۰۰)  
 بازگشت به خوبی. صفحات ۱۳۲۷ لی ۳۳۳.)

تا اندیشه شریعتی شمع  
 راه ما است از سیاهی  
 شب نترسید

این راستا، نیز، راه حل اصلی رادریشت سر  
 مردم و شعارهای اصلاحی و به اصطلاح  
 رادیکال قرار گرفتن میدید.

اما، بروز دوباره تضادهای، برغم "تشکیل  
 کابینه منسجم و مهربان" موسوی و زمزمه‌های  
 مخالفت که از همه سوسر برداشته‌اند، بیانگر  
 این حقیقت است که این قصبه سردراز دارد و  
 بحران و دوگانگی در دستگاه قدرت بسی  
 فراتر از این است که با مانورهای اقتصادی -  
 نظامی حل شود.

"آیاسزاوار است که همین عده‌ای دست  
 به توجیه فرمایشات حضرت امام بزنند و حکم  
 فتوا یا نظر شخصی جداکنند و آیاسزاوار است  
 که با پایان گرفتن امر معرفی و انتخاب  
 دولت با زهم سرناسازگاری در پیش گیرند و قلب  
 امام را رنجیده سازند".

اینجانب از مجلس محترم میخواهم جهت  
 اجرای فرمان حضرت امام که فرمود باید به  
 آقای موسوی کمک کرد تا کارها بهتر اصلاح  
 شود و دولت را کمک کنیم. اما برعکس مشاهده  
 میکنیم که این روزها، عده‌ای از گوشه و کنار  
 به عناوین مختلف در صدد تضعیف دولت هستند،  
 که به نظر نمیرسد که به صلاح باشد، مشاهده  
 میشود، بعضی هادانسته یا ندانسته حتی  
 کارهایی که مربوط به دولت نیست و به دستگاه  
 - های دیگر ارتباط دارد را به حساب دولت  
 می‌گذارند. (عباسعلی بهاری نماینده ساری)  
 دلایل این عدم هماهنگی را یکی از نمایندگان  
 مجلس ضد خلقی، به خوبی اعتراف میکند:

پس از روی کار آمدن دوباره خط امام و تجدید  
 قوا، دولت هدف اساسی را به روی این  
 دونگته متمرکز کرد، یعنی تلاش جهت جلب  
 حمایت اقشار محروم ناآگاه جامعه  
 استفاده از مانورهای استحماری به نفع  
 مستضعفین و همراه کردن آن، با بسیج  
 عمومی برای جنگ!

"ملت مسلمان و شهید پرور ایران از نمایندگان  
 مجلس و حکومت اسلامی و شورای محترم نگهبان  
 معترفند که نظر اسلام و فقه اسلامی را در  
 باره قوانین مختلف و مورد نیازشان بشنوند  
 و بدان عمل نمایند. اما بدلیل دوگانگی در  
 برداشت و نقطه نظرهای متفاوت در خصوص  
 مسئله زمین و تجارت خارجی مالکیت موارد  
 مشابه دیگر، تا کنون آنها را در انتظار رنگه  
 داشته‌ایم." (حسین پورسالاری نماینده  
 کرج ۳۰ آذر)  
 تضادهای ریشه‌دار و عمیق جناحین رژیم،  
 آگاهی روزافزون توده‌ها و افشای ماهیت  
 ارتجاع، آنچنان گستردگی یافته است که توسل

جامعه را وادار به مقابله و راه حل جوئی میکند شکوفا شده، رشد نموده و در نتیجه تا ثیرمقابلی که از شرایط عینی و مشخص جنبش میپذیرد بوجود می آید، از این روتحول فرهنگی، در واقع محصول ترکیب به هم پیوسته چند عامل است و هر یک به درجه ای و به میزانی.

درجه ای و به میزانی - نخست شرایط تاریخی اجتماعی جنبش (زیربنای عینی)، دوم آگاهی طبقاتی سیاسی تسوده، با لایحی طبقه بالنده (روبنای ذهنی) و سوم نقش روشنفکر و عنصر پیشگام در تعمیق و هدایت این آگاهی است و نه صرفاً حاصل کاریک گروه سیاسی که اراده خود را مبنی بر تحول فرهنگی قرار داده باشد. بی آنکه بخواهیم نقش روشنفکر را در تحول زمینه های ذهنی اجتماع منگوشویم اما، میزان تأثیری که این نقش در دگرگونی تاریخی، فرهنگی یک اجتماع ایفا میکند را در گرو درجه پذیرش توده و پرورش عملی مردم در ضمن یک پروسه طولانی مبارزه میدانیم. از این رو ما در عین حال که انقلاب فرهنگی را یکی از مهمترین وجوه رسالت پیشگام میدانیم، اساساً آنرا بعنوان مقوله ای جدا از انقلاب سیاسی یا حتی اجتماعی بررسی نمیکنیم، چه، هر انقلابی، در عین حال که نخست در آینه حکومت سیاسی وقت، انعکاس مییابد، اما فرهنگ انقلابی خاص خود را نیز دارد و شعائر اجتماعی - اقتصادی خویش را نیز، و این هر سه، در یک رابطه زنده و ارگانیک با هم است که عمل میکنند، اگر که ما به انقلاب سیاسی و سرنگونی نظام - توسط توده ها - معتقد باشیم، پس آگاهی توده ها (انقلاب فرهنگی) پیش شرط چنین قیامی است و اگر که به انقلاب فرهنگی

سرنگونی سیاسی رژیم اگر که با سرنگونی تاریخی ارتجاع مذهبی در جامعه ما همراه نباشد، خود زمینه ارتجاع دیگری است و ذهن جامعه ای که "خمینی را" صرفاً سمبل یک رژیم سیاسی" میگیرد و نه یک نظام فرهنگی - تاریخی، گسترز را ساده بذری است که از آن ارتجاع و دیکتاتوری دیگری خواهد روئید.

جهت آگاهی مردم، و به عنوان ضمانت بقسمت در پیروزی جنبش تأکید داشته باشیم، سرنگونی دیکتاتوری و ایجاد فضای حداقل دموکراتیک جهت هرگونه فعالیت آگاهی بخش در میان مردم اجتناب ناپذیر است. میبینیم که انقلاب سیاسی یا فرهنگی، به عنوان دو مرحله جدا از هم بر یکدیگر تقدم و تاخر زمانی ندارند آن یک (انقلاب فرهنگی) زمینه عمل و اعتلاء دیگری (انقلاب سیاسی) است. از این رو اگر که ما بروجبه فرهنگی انقلاب تکیه میکنیم، به معنی فراگیر کردن جنبش سیاسی و تعمیق آن، نه تنها در سطح جامعه و در جابه جایی حکومت و در تغییر چهره های سیاسی وقت، که همچنین در پایه های ریشه دار و کهن باورهای اعتقادی مردم، نهادهای سنتی اجتماع، سنن، آداب و اخلاق جامعه نیز هست، پس سخن ما بر سر تعمیق و جبهه سیاسی انقلاب نیست، زمان بندی هر یک از ابعاد آن!

به بیان دیگر آیا باید نخست مردم را به عنوان عامل انقلاب (آگاه کنیم تا خود بتوانند در بر توی آگاهی، مبارزه را در جهت سرنگونی نظام و استقرار حاکمیت خویش به پیش برند - که در این صورت، مضمون فعالیت ما آگاهی بخش خواهد بود و نیروی مبارزه مان نیز متن مردم و خصلت کارمان، در از مدت، مبنایی - و یا اینکه ابتدا، نیروی پیشگام را سازمان داده تا با اتخاذ مشی بر اندازی و بیکارگیری همه اشکال و شیوه هایی که سرنگونی را تسریع میکنند و تصرف قدرت سیاسی را نزدیک، رسالت اخص و اولیة خود را "سرنگونی سیاسی نظام حاکم" قرار داده، و فعال کردن عنصر اجتماعی که تنها در پروسه طولانی آگاهی بخش میسر است، راه پس از پیروزی انقلاب محمول کرده و در گرو کسب قدرت، توسط نیروهای انقلاب بدانیم. که در این صورت سخن از بسک مبارزه کوتاه مدت، مرحله ای، توسط عنصر پیشگام است.

تکیه ما پیروان راه شریعتی، بر مشی - آگاهی بخش، و تأکید همیشه مان بر نقش مردم، (بعنوان عامل اساسی انقلاب) و ضرورت طسرح اکثر ناتو تمام عیار سیاسی، اجتماعی فرهنگی... که در شعارهایی نظیر "پیروزی قبل از خود آگاهی آغاز فاجعه است"، "انقلاب کار توده هاست"، "رئیس ایدئولوژیک" - تجلی یافته است، در اذهان متئوری جریان نخست رانداعی کرده و با هوویه کردن این شعارها با استدلالات پیروان مبارزه طولانی مدت زیربنائی فرهنگی و به تعویق انداختن هرگونه تحول سیاسی تا زمانی که کلیه مردم به آگاهی و قدرت تشخیص و تمیز حق و باطل نرسیده اند، ساده سازانه. به این نتیجه گیری غلط رسیده اند که: " طرفداران شریعتی برای این باورند که نخست انقلاب فرهنگی کنیم سپس انقلاب سیاسی". (نشریه راه کارگر مقاله کمیونسم علیه سوسیال دموکراسی شماره ۲۵) چنین تفسیری از مشی آگاهی بخش در واقع نتیجه خلط روشن چند تعریف است. در قاموس اندیشه ما "انقلاب فرهنگی"، "مبارزه آگاهی بخش"، "رئیس ایدئولوژیک" - یا به بیان دیگر، سه مقوله روشن فرهنگ، آگاهی ایدئولوژی و رابطه میان این سه.

در اینجا میکوشیم تا با ارائه تعریف و درک خود از این سه، به طرح نظرات خویش در این رابطه بپردازیم.

فرهنگ - انقلاب فرهنگی: فرهنگ را اگر که مجموعه بهم پیوسته سنن، ملی - تاریخی، باورهای اعتقادی، سرمایه های ادبی هنری یک جامعه بدانیم، انقلاب فرهنگی در واقع معنای یک دگرگونی ارزشی، اعتقادی، در نظام اندیشه یک ملت است. این دگرگونی، غالباً نتیجه یک پروسه تحول عینی است که در روند خود و در نتیجه تصادم و تبادل میان فرهنگهای گوناگون، اندیشه های متنوع و هم چنین در برابر معضلات و مسائل سیاسی اجتماعی ای که

بحث ما در این است که، سرنگونی و جانشینی سیاسی رژیم را، نقطه پایان، یا مرحله پیروز انقلاب ندانیم، چه، سرنگونی سیاسی رژیم اگر که با سرنگونی تاریخی ارتجاع مذهبی در جامعه ما همراه نباشد، خود زمینه ارتجاع دیگری است و ذهن جامعه ای که "خمینی را صرفاً سمبل یک رژیم سیاسی" میگردونه یک نظام فرهنگی - تاریخی، گسترار آماده بذری است که از آن ارتجاع و دیکتاتوری دیگری خواهد روئید. اگر ارتجاع و استبداد در دریشه خشکانیم، اگر تنها به اصلاح و پیرایش شاخ و برگها بسنده کنیم، مبارزه "کوتاه" یا "میان" مدت مان، هم عمر تاریخ ملت ما خواهد گشت. پس ما وجوه انقلاب را زمان بندی نمیکنیم، بدین معنا که بگوئیم نخست انقلاب فرهنگی، بعد سیاسی، بعد اجتماعی این شکل مکانیکی، مقطعبندی ابعاد مبارزه است. تقدم و تأخر زمانی، قائل شدن برای هروجبه انقلاب، جدا سازی مکانیکی این سه مقوله در هم پیچیده است. اما هر انقلاب در روند خویش، در هر مقطعی تکیه گاهی دارد، بدین معنا که در مقطعبندی وظایف و شعائر انقلاب در هر مرحله، یک وظیفه عینی و مشخص در صدر وظایف سیاسی جنبش قرار گرفته و یک شعار مشخص برجسته میشود و بر این اساس است که خلعت و صبغه هر انقلابی را میتوان مشخص نمود.

از نظر ما سازماندهی و تشکل توده در ادامه آگاه ساختن مردم نسبت به حقوق و منافع طبقاتی سیاسی خویش است. پس رسالت ما آگاه کردن توده است و توده آگاه را نمیتوان گول زد پس در تبلیغ ایدئولوژی خود دست پاچه نشوید!

از این مقدمات جنبش نتیجه میگیریم که:  
اولاً: تأخر و تقدم زمانی قائل شدن برای انقلاب فرهنگی یا سیاسی، آگاهیبخشی یا کسب قدرت سیاسی، را مکانیکی دانسته در عین حال که مشی خود را، "آگاهیبخشی" و فعال کردن مردم به عنوان عامل انقلاب میدانیم، اما در این مقطع، بر سرنگونی سیاسی نظام، بعنوان یک سد در برابر تداوم جنبش مشی، و مانع اساسی هرگونه مبارزه آگاهی بخشی تأکید میورزیم و از این رومرله کنونی انقلاب را، دموکراتیک آگاهیبخشی ارزیابی میکنیم، در نتیجه، در شرایط حاضر، بوجهه سیاسی انقلاب تأکید کرده، در عین حال که مبارزه سیاسی ما، در این مسیر با ویژگی آگاهیبخشی، به عنوان خلعت ممتاز خویش شاخص میشود.

دوماً: طرح مشی آگاهیبخشی از جانب ما، بدین معنا نیست که معتقد باشیم "بایستی تا تمام مردم آگاه شوند، آنگاه خود انقلاب کرده و نظام حاکم را سرنگون ساخته و قدرت سیاسی را بدست گیرند،" (و عجلانته نتیجه بگیریم که این شعارها پوپولیستی است!) بلکه آگاهیبخشی خصیصه عام خط سیاسی ما، مشی مبارزاتی ما

و کلیه تاکتیکها، شیوهها و اشکالی که در این مسیر پیش نهاد و تبلیغ میکنیم را، تعیین میکند و نه مرحله مقدم مبارزه سیاسی مان را، یک ویژگی است، نه یک مرحله، ویژگی ای که کاربرد خویش را، در تعیین حدود مرزها و شاخصه های پراتیک مبارزاتی مان، آشکار میکند (رجوع شود به جمع بندی مقاله "تاکیدی بر کلیات ارزیابی ما، از خط مشی، خندق ۲۱ / ۱) سوماً: تأکید ما بر نقش مردم و طرح شعارهایی چون "انقلاب کار توده ها است"، به معنای تحت شعاع قرار دادن نقش پیشگام و همچنین نفی ضرورت سازماندهی جنبش توده ای نیست بلکه سخن ما بر سر روشن نمودن وظایف هر یک از این دو جبهه (مردم و روشنفکران) در امر پیشبرد جنبش است. چه "اشتراک روشنفکر در سرنوشت اجتماعی مردم"، به معنای "اشتراک در رسالت اجتماعی ایشان" نیست. درست است که در صف بندی نظری موجود، که محصول تجربه جنبش های مارکسیستی و هم میانی اعتقادی خاص هر جریانی است و میان دو گرایش شاخص (در پاسخ بدین سوال که آگاهی چگونه بوجود می آید و توسط کی؟) آنکه بر شکل گیری آگاهی طبقاتی از درون طبقه و به طور خود بخودی تکیه دارد (لوکاچ) و لنینیزم که بر انتقال آگاهی طبقاتی، توسط روشنفکر "تاکید میورزد، ما با دومی، یعنی تکیه بر نقش روشنفکر در انتقال آگاهی به جنبش توده ها، هم نظریه امام در تمهید این نقش و در تعیین وظایف پیشگام در مرحله پیروزی و تصرف قدرت سیاسی توسط نیروی انقلاب و اداره حکومت و تشکیل دولت، یا لنینیزم مرز بندی داریم. به اعتقاد ما "مردم راتنها و تنها مردم باید نجسات دهند و رهبری نهضت اجتماعی باید مستقیماً در دست خود آنان باشد" (مجموعه ۴، صفحه ۸۱) و "روشنفکر نباید به جای مردم، سرنوشت رهبری یک نهضت انقلابی را به دست بگیرد زیرا نهضت را یا سه شکست میکشاند، یا سه انحراف" (مجموعه ۴ - صفحه ۸۷). رهبری نهضت باید از درون مردم، یعنی از میان عناصر آگاه و سازمانده جنبش توده ای و به تعبیر شریعتی، "رهبران امی" خلق، شکل بگیرد، تا بدین گونه، جنبش، تضمین بقای انقلابی و تداوم و پیروزی یابد. حضور روشنفکر در این مرحله، در حکومت تنها به عنوان وسیله اجرای هدفها و ابزار کارو پیشبرد آرمانهای اولیه انقلاب است و رهبری مردم به عنوان ضامن تحقق این اهداف، و بقا و تداوم انقلاب است.

آگاهی - ایدئولوژی:

در این جا به تعبیر شریعتی یک بحث "غلط اندر غلطی" وجود دارد که سرچشمه بسیاری از سوء تعبیرات و بدفهمی ها است و آن خلط دو بحث آگاهی و ایدئولوژی است. بدین معنا که آگاهیبخشی را با تبلیغ ایدئولوژی یکی گرفتن و دقیقتر بگوئیم، ملاک و معیار ایدئولوژی - ژیک برای اعتلای جنبش سیاسی، قرار دادن و یا فراتر از آن، سازماندهی جنبش توده ها را موکول به پذیرش ایدئولوژی خود، از جانب ایشان نمودن... در اینجا بی آنکه به خواهیم در بحث نظری درگیر میان برخی از نیروهای مارکسیستی در رابطه با کاربرد

ایدئولوژی در سازماندهی، جنبش طبقه کارگر جهت سرنگونی نظام حاکم و تصرف قدرت سیاسی وارد شویم و به نقد و بررسی هر یک از این دیدگاهها بپردازیم، میکوشیم تا با ارائه درک خود از این مقوله و جایگاه و نقشی که هر یک در مراحل گوناگون جنبش ایفاء میکنند به طرح صریح نظرگاههای خود، در این رابطه بپردازیم.

سوال این است که: آیا آگاه کردن مردم، به معنای "تبلیغ ایدئولوژی خویش در متن مردم است" یا "آشنا کردنشان نسبت به شرایط اجتماعی و سیاسی محیط خویش، نقش خود در بقاء و تغییر آن و نهایتاً وظیفه عینی و مشخص ایشان در این مسیر".

خلاصه کنیم: آگاهی‌ای که ما در این مرحله از جنبش از آن سخن میگوئیم، و بر ضرورتش تأکید میورزیم، خصیصه ایدئولوژیک دارد، یا خصیصه اجتماعی - سیاسی؟

### پاورقی ها

رهبری نهضت باید از درون مردم، یعنی از میان عناصر آگاه و سازمانده جنبش توده‌ای و بتعبیر شریعتی "رهبران آملی" خلق شکل بگیرد تا بسرد. این‌گونه جنبش تضمین بقای انقلابی و بی‌سروزی یابد.

مراد ما از "آگاهی" روشن است - مقصود ما از آگاهی عبارت است از "وارد کردن واقعیتها و تضادهای عینی اجتماع و زمان به احساس و اندیشه مردم" در این تعریف، روشن است که آگاهی که ما از آن سخن میگوئیم، آگاهی متن مردم است نسبت به شرایط سیاسی و اجتماعی که در آن زندگی میکنند، نسبت به نقش خودشان در این شرایط قدرتشان در سنگرهای که در آن شاهرگ نظام سیاسی را بدست دارند و همچنین نسبت به رسالت، وظیفه و مسئولیتی که در روند احقاق حقوق اولیه، ایستادن و انسانی خویش دارند. در یک کلام اینکه مردم به نقشی و قدرت خود در تغییر شرایط استعمار پیدا کنند - این آگاهی، هم مرز و حدش روشن است و هم مضمون و محتوایش.

بتعبیر شریعتی "آب قنات" را به مردم نشان دادند، و نه از "آب حیات" برایشان سخن گفتن. حق استفاده از "میوه‌های مجاز" را برایشان نماند. باندن است، نه به سراغ "میوه ممنوع" بسردن. در مرحله‌ای از جنبش که مردم هنوز نسبت به وجود و نقش وظیفه خود استعمار پیدا نکرده‌اند، طرح ایدئولوژی (بالاخص اگر بنیادها و ریشه‌های کهن و استواری در فرهنگ جامعه نداشته باشند) دقیقاً به ضد ایدئولوژی تبدیل میشود و تجربه مارکسیزم جوان در جامعه ما، گواه این نتیجه است که بقول شریعتی "کوششها شد تا خدا را از دل ببرند فرصتی نشد تا خان را از ده ببرند، دهقان و کارگر مادر باره قرآن و نماز و علی و جدانش مجروح شد یا مشکوک. اما در باب واقعیت استعمار و معنای استعمار و فلسفه فقر و اسارت خویش، آگاهی نیافت" (مجموعه ۴ بازگشت). در عین حال که معتقدیم هرگونه مبارزه آگاهی بخش اساساً سمت و

سوی ایدئولوژیک دارد، چه پیشگام انقلابی نمیتواند جدای از ایدئولوژی (۱) ماشین واربه آگاهی بخشی بپردازد، اما این هرگز به معنای تبلیغ ایدئولوژی نیست، که سخن از بینا نشی بخشیدن به توده است و نه از دیدنی‌ها برای ایشان گفتن: به مردم راه نشان ندهید، تعیین تکلیف نکنید فقط به آنها بینائی بخشید خود راهها را بدرستی خواهند یافت و تکلیفشان را خواهند شناخت (م - آ شماره ۴)

از نظر ما سازماندهی و تشکل توده در ادامه آگاه ساختن مردم نسبت به حقوق و منافع طبقاتی سیاسی خویش است. پس رسالت ما آگاه کردن توده است. و توده آگاه را نمیتوان گول زد. پس در تبلیغ ایدئولوژی خود، دست پاچه نشوید!

۱- در اینجا طرح ایدئولوژی تنها در رابطه با روشنفکر است و نه متن مردم و تأکید ما بر ایدئو - لوژی در مفهوم جهان بینی است و در وجه فلسفی آن، نه بعنوان سیستم بسته‌ای از دکمه‌ها و شعائر عملی.

۲- در اینجا نمیخواهیم در بحث مفصل و پسر دامنه ایدئولوژی در مفهوم مارکسیستی کلمه وارد شویم. در واقع نمیتوان از کاربرد مارکسیزم به عنوان یک ایدئولوژی در تشکل طبقه کارگر سخن گفت، مگر آنکه پیش از آن درک خود را نسبت به مفهوم متغییر ایدئولوژی در اندیشه مارکس روشن کنیم. نخست باید دید که کدام تعریف از تعاریف متفاوتی که مارکس در آثار خویش از این واژه ارائه داده است مورد قبول است، پس آگاه میتوان در باب کاربرد عملی آن در سازماندهی طبقه، سخن گفت. به گفته گوروپچ (مطالعاتی در باره طبقات اجتماعی) "مسئله مارکسیستی باید از بین سیزده معنای واژه ایدئولوژی (در آثار مارکس) یک معنا را انتخاب کند - و گرنه این واژه معنای علمی خود را چه از لحاظ فایده‌اش برای تعریف طبقات اجتماعی و چه از لحاظ فایده‌اش، برای بررسی مشکلات جامعه شناسی شناخت، از دست خواهد داد".

آیا از "ایدئولوژی مارکسیستی" (جه‌نگامی که ضرورت بکارگیری عقلی آنرا در تشکل طبقه میپذیرید و چه هنگام میکه در رد آن سخن میگوید و چه فلسفی و جهان بینی آنرا مراد میکنید، یا تنها وجه عینی آنرا و "بیان کلی مناسبات واقعی مبارزه جاری طبقه‌ای و جنبش تاریخی" (راه کارگر شماره ۲۵ صفحه ۱۳)؛ که در این صورت سخن از یک "علم" است و نه یک "ایدئولوژی".

به گفته شریعتی یکی از اختلافات اساسی میان مارکس و مارکسیسم بر سر ایدئولوژی است. بزرگترین شاخه فکری مارکس، مخالفت بنیادی و مطلق وی با ایدئولوژی است، در

درباره ملاقات رجوی با ملک حسین

زمانی معلم شهید انقلاب شریعتی در باره مجاهدین و در برابر اپورتنیستها، چنین مینوشت:

"... و اینک مجاهدان، ... اسلامی که به میدان آمده، سلاح برداشته و هولناکترین لحظات تاریخی اش را در پیکار با امپریالیسم و سرمایه داری جهانی میگذرانند و جز رهائی از استعمار و جز شوراندن توده های محروم بر طبقه انگل استعمارگر شعاری ندارد".  
(مجموعه آثار ۱ - صفحه ۱۲)

با چنین دیدگاهی بود که ما پس از انقلاب و در برابر ضد انقلاب وابسته و دنیواسلام ارتجاعی و لیبرالی، جنبی "مجاهدین" را در کادر نیروهای مترقی و انقلابی مذهبی "متحدین طبیعی" خویش دانسته و تاپیش از سی خرداد، به حفظ همسوئی سیاسی ایشان، در برابر رشد "دیکتاتوری استعماری حاکم" همت میورزیدیم.

پس از تشکیل "شورا" به مثابه یک "بدیل دولتی" و نه یک جبهه رهائیبخش، ما بلحاظ برنامه خاصی خود، یعنی ضرورت پیگیری مشی "آگاهیبخش" و ضرورت مشارکت در همسوئی "جبهه های" برای استقرار حداقل "دموکراسی معتمد" در میهن، نمیتوانستیم به این شورا بپیوندیم. چرا که، این پیوسته مساوی نبود با تن دادن به همه شروط و شرایطی که به یک "هم از نظر دیپلماتیک و هم از لحاظ برنامه ای و طبقاتی در سیاست داخلی و خارجی تحمیل میشود و این همه، در تضاد است با مشی و برنامه یک نیروی نوپای عقیدتسوی سیاسی که به نجات آرمانهای اسلام علوی از قبرستان ارتجاع و آخوندیسم میاندیشد و طبعا، جایگاه و اهداف دیگری را برای خود ترسیم میسازد.

بطنان توهم سرنگونی سریع در کوتاه مدت و بروز تضادهای سیاسی در شورا، صحت آرزویابی ما را به اثبات رساند. "انقلاب ایدئولوژیک" در واقع پاسخی به همین نقاط ضعف در استراتژی سیاسی - نظامی سازمان بود که به جای یک ریشه یابی دقیق و نقادی عمیق برای تصحیح مشی گذشته در سمت گسترش اتحاد جبهه های نیروهای انقلابی و اتخاذ یک سبک کار توده ای در راستای قیام قهرآمیز، به صورت "معرفی رهبری نویسن سازمان و انقلاب" عنوان شد که در نتیجه، جایگاه، سیاستهای خارجی، و برنامه های داخلی شورا را، دچار تحولات کیفی ای، ساخت.

و اما آخرین مانور سیاسی شورا، کسه از آن بعنوان یک تغییر "کیفی" در روندشناسائی

رسمی آلترناتیو "یاد میشود، ملاقات اخیر "رجوی-شاه حسین" بود.

درباره چرایی این ملاقات استدلالات اصلی نشریه ۲۷۰ مجاهد را میتوان چنین خلاصه کرد: الف - شرط خارجی: معادلات سیاسی منطقه:

۱- پادشاه اردن در قضایای مربوط به خاورمیانه، مشخصا بر ضرورت مشارکت سفاف و شخص عرفات به عنوان نماینده مردم فلسطین تاکید مینمود. (لومونده) نوامبر: حسین تاکید میکند که مذاکرات مستقیم با اسرائیل جز در کادر یک کنفرانس بین المللی مکان پذیر نخواهد بود. از این رو، "تا حدودی مورد بی مهری اسلحه فروشان حاکمیت آمریکا که خواستار مذاکره انفرادی و مستقیم اردن با اسرائیل بودند، قرار گرفته بود" (راه آزادی، شورا، ۲۷۰).

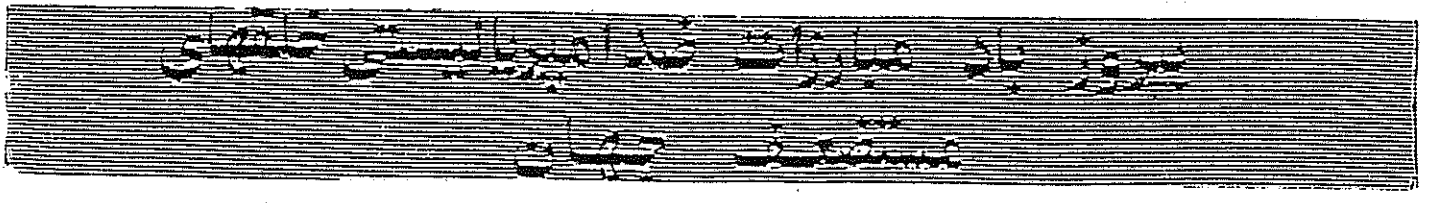
۲- اردن بر آن بود که میتواند سوریه را نیز از اتحاد و همسوئی با خمینی دور نموده و حتی المقدور مانع همسوئی سوریه و رژیم خمینی گردد.

ب - مبنای داخلی: مرحله جدید در روندشناسائی رسمی آلترناتیو:

- برسمیت شناختن دولت "شورای ملی مقاومت" (مجاهدین) از سوی قدرتهای منطقه (آمریکا).
- بی ثبات ارزیابی نمودن رژیم خمینی.
- بی اعتباری خط ضد انقلاب مغلوب و خط استحاله.
- انعکاس وسیع خبر در بیش از ۴۰ رسانه گروهی (مذاکرات بین یک رئیس کشور منطقه با رهبر مقاومت پیرامون جنگ ایران و عراق - موضوع اصلی).
- عدم تناقض تاکتیک با اصول:

- منطق دیالکتیکی مینادانستن ماهیت "درونی" (سیاست داخلی) و نه "ادعا" در سیاست خارجی.
- ماهیت درونی رژیم خمینی سرکوبگری است لذا جوهر سیاست خارجی آن ضد میهنی است.
- ماهیت درونی مجاهدین مبارزه مسلحانه انقلابی با پایگاه مکفی توده ای در جهت ارائه آلترناتیو دموکراتیک نوین است. لذا به طور ماهوی در معرض زدوبندها و ساخت و پاخت های امپریالیستی نیست و نمیتواند باشد.
- ماهیت ادعاهای ضد امپریالیستی "دشمنان درونی خلق" (مرتجعین چپ نما به سرکردگی اقلیت)، خیانت به "مقاومت مسلحانه داخلی" (این تنها ملاک داوری در مورد هر نیروی سیاسی) است.

برای بررسی این "استدلالات"، از همان باید "منطق دیالکتیکی مبنای درونی" شروع کنیم، هرچند این "منطق" از اساس بی پایه است.



گذشته از شرایط داخلی اردن، مهمترین زمینه‌ای که موجب فراهم آمدن مقدمات این فاجعه سیاه گردید، مرگ جمال عبدالناصر، این ناجی خلقهای عرب و مصر و تحمیل شدن "طرح سنگین راجرز" به وی در اواخر عمر پر بار وی بود.

سازمان مجاهدین خلق که در این ایام خود حاضر در صحنه مقاومت بود و فرماندهان دلاوری چون رسول مشکین فام، افتخار عضویت در هر دو سازمان فتح و مجاهدین را داشتند، جمعیتی آموزنده‌ای از داستان غم بارشکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷ و تحمیل شدن "طرح راجرز" بر ناصر و خیانت تدریجی سادات و فاجعه سپتامبر سیاه و ضعفهای جنبش فلسطینی داشت.

در مجموعه "سخنرانی یکی از اعضای مجاهدین در دانشگاه تربیت معلم" میخوانیم: "در رابطه با انقلاب فلسطین مسئله‌ای که مطرح بود، این بود که رشد کمی و گسترشی که انقلاب فلسطین پیدا میکرد، آنهمه عضو جذب میکرد، آنهمه پایگاه در اردن بوجود میآورد، چرا فکر نمیکرد که یکروز ضربه می‌خورد؟ بدلیل اینکه به حمایتهایی از طرف کشورهای عربی چشم دوخته بود، گداهیت کثرت آنها نداشتند" (ص-۵۶).

"پس با یک صلحی که یک و جاز خاک را با ضعف و زبونی و التماس و زاری بگیرند به نفعشان است؟ (همان ماخذ، صفحه ۵۹). در این جمعیتی، اساسیترین انتقاد وارد بر ناصر را عدم تکیه وی بر توده‌های محروم مردم و در عوض تکیه بر ارتش کلاسیک و بوروکراتها و... مترفین" میدانند، چرا که ناصر به جای متحد کردن توده‌های ملل عرب که آمادگی یک مقاومت تمام عیار را در برابر صهیونیسم غاصب داشتند، به "وحدت سران عرب" از بالا روی آورد. (برهم خوردن اتحاد مصر و سوریه با وقوع کودتای سپتامبر ۱۹۶۱، در سوریه "جمهوری متحد عربی" که در فوریه ۱۹۵۸، تأسیس گردید، با رزترین نمودار این شکست است).

یکی از معیارهای همیشگی سازمان مجاهدین در رابطه با سیاستهای منطقه‌ای و بین‌المللی، طرح ضرورت همسوئی سیاسی با خط عرفات (رهبری فتح و ساف) میباشد. از جمله در همین شماره نشریه "مجاهد" میخوانیم: "آقای عرفات هم خیلی پیش از رهبر مقاومت ایران و هم خیلی پیش از او با پادشاهان و روسای عربی ملاقات و رابطه داشته و دارد، پس همچون "امام خمینی ضد امپریالیست"، نه فقط رجوع بلکد عرفات، را نیز به "نوکری امپریالیسم" متهم سازند" (نشریه ۲۷۰، مجاهد).

در اینجا، باید یادآوری نمود که ما نیز بر این ضرورت، یعنی همسوئی با جنبش مقاومت فلسطین (ساف، فتح، رهبری منتخب عرفات) واقفیم. اما به نظر ما، این همبستگی صرفاً در راستای مواضع "ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی و ضد ارتجاعی" رهبری جنبش فلسطین بایستی صورت پذیرد و نه در طرحها و مواضعی که این سه بر آن تحمیل میکنند و یا احیاناً در اشتباهات و انحرافات و کسب

چرا که مناسبات "دیالکتیکی" مینا و شمرط و درون و برون را تفکیک "صوری" میکند، بی آنکه قصد ورود به بحث فلسفی داشته باشیم، دو نمونه عینی در نظر میگیریم: مائوئیستها انقلابی، زمانی میگفتند: سیاست داخلی چین انقلابی است، هر چند سیاست خارجی آن ارتجاعی باشد! بالعکس، استالینیستها توده‌ای، میفرمودند: سیاست خارجی جمهوری اسلامی انقلابی است، هر چند سیاست داخلی آن ارتجاعی باشد!

لیکن در هر دو مورد، واقعیت این بود:

بمیزانی که رژیم در داخل به استثمار و استبداد رو می‌آورد، در خارج نیز مجبور به پوئن دادن به خارجی از کیسه ملت خواهد بود.

اما بیائیم با همین معیار: "مبنای انگاشتن ماهیت درونی"، به بررسی موضوع مقطعی به ظاهر مترقی ملک حسین در سیاست خارجی بنشینیم، یعنی، تاکیدی بر "ضرورت مشارکت فلسطینیها در مذاکرات صلح با اسرا-شیل"، چه مفهومی دارد؟

ملک حسین کیست؟ کارنامه درخشان شاه "حسین" (تاریخ را بنگر که چه بیشرمانه نام حسین بر یزید مینهد)، بی نیاز از هرگونه افشاگریست.

باید یادآوری نمود که ما نیز بر این ضرورت یعنی همسوئی با جنبش مقاومت فلسطین (ساف، فتح، رهبری منتخب عرفات) واقفیم، اما به نظر ما این همبستگی صرفاً در راستای مواضع ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی و ضد ارتجاعی رهبری جنبش فلسطین بایستی صورت پذیرد و نه در طرحها و مواضعی که این سه بر آن تحمیل میکنند.

این مهره پلید امپریالیسم در منطقه، که در جهان قبل از هر عنوان دیگری، به عنوان قاتل ۲۵ هزار فلسطینی شناخته میشود، کسبی جز فاجعه آفرین قتل عام "سپتامبر سیاه" نیست. میدانیم که پیش از نبرد قهرمانانه کرامه در ۱۹۶۸، قریب به ۲/۳ جمعیت اردن را خلق فلسطین تشکیل میداد و پایگاه عمده الفتج و مقاومت نیز در این کشور بنا شده بود. رژیم ملک حسین که همچون خلفش ملک عبداللّه دست نشانده امپریالیسم بود، در هراس از رشد مقاومت، سر میبرد و اشتباه فستح در محاسبه از توان و توازن نظامی نیروهای خود و رژیم بهانه آغاز سرکوب راه "حسین" داد. پس از قتل عام مردم فلسطین در سپتامبر ۱۹۷۱، سران مقاومت مجبور به امضای "موافقت نامه قاهره" شدند. اما رژیم شاه حسین که قول تحمل حضور فلسطینیها در اردن را داده بود، بار دیگر شروع به خلع سلاح ایشکان و ممانعت از بازگشت به پایگاههای سابق نمود و درگیریها ادامه یافت. با او جنگی مجدد بحران، "کمیتة میانجگری عرب" توافقنامه دیگری جهت خلع سلاح "میلیشیا" رهبری جنبش تحمیل نمود. اما برغم این فرار داد و برد دیگر زود خوردنهای دو ارتش در مناطقی "جرش" و "صفیه"، "هملان"، "اربه" و... روی داد، که نهایتاً منجر به عقب نشینی و مهاجرت نیروهای مقاومت به سوریه و جنوب لبنان گردید.



بوده‌ای که یک جنبش ناسیونالیستی در بدترین شرایط خود و در جستجوی حداقل خواست، یعنی استقرار در سرزمین مادری، با اجبار حامل آنها است

جنبش مقاومت فلسطین (فتح) از سال ۱۹۶۳، یعنی سال پیروزی خلق الجزایر بر استعمار فرانسه با تأکید بر دو محور وارد مرحله جدیدی شد: ۱- ایجاد رهبری مستقل و ملی خلق فلسطین ۲- ایجاد یک ارتش مقاومت مردمی. هویت فتح نیز در همین "استقلال از دول عربی" و تأکید بر "قهر توده‌ای" تجلی می‌یابد. اولین هسته‌های فتح پس از شکست دول عربی در جنگ ۱۹۵۶ پی ریزی شد، و شکست جنگ ۶۷ (که موجب انضمام صحرای سینا از مصر، ارتفاعات جولان از سوریه و بقایای خاک فلسطین به اسرائیل غاصب گشت)، هرچند شکست دول عربی و سازمان آزادیبخش فلسطین وابسته (حتی به دولت ملی ناصر) محسوب میشد، سال ظهور و اظهار وجود "فتح" است. به روشنی محسوس است که اوج مقاومت فلسطین با افول ارتجاع عربی دقیقاً تناسب دارد.

پس اگر اینست رمز برتری فتح در قیاس با همه سازمانهای وابسته فلسطینی از "ما عقه" سوری و "جبهه التحریر عربی" عراقی و امثالهم بیائیم بآیاز صدیق "ابوعمار" همداشویسم و چونان "ابوایاز" به مسئله همسوئی و همبستگی با رهبری فتح بنگریم (فلسطینی آواره - صاحب‌های ابوایاز با اریک رولو، در زمینه انتقاد از خود) و اما داستان موضعگیری "مترقیانه" ملک حسین، جز همان داستان طرح مذاکرات صلح تحمیلی برای "تشکیل یک دولت فلسطینی در منطقه غزه و غرب رودخانه اردن" و تضمین ثبات در منطقه نیست.

اگر دکتترین "اتحاد اعراب" ناصر چون بر "سران دول" تکیه داشت، شکست خورد، این بار عربستان میخواهد "اتحاد اعراب رادرنزل رهبریست خاندان سعودی" ایجاد کند. شکست تجربه کمپ دیوید و منزوی شدن مصر، این درس را به دول عربی آموخته است، که منتهای فلسطینیها، هرگونه مذاکره و سازشی در منطقه به بن‌بست خواهد رسید و گرنه، فهد و حسین و امثالهم، بینک به اندازه یک تارمسوی انور سادات هم سابقه مایه گذاری و غیرت و رزی عربی در مبارزه با اسرائیل رانند اشتهه اند.

وانگهی به زبان شوخی باید گفت، حال که در متن "فتح" هم تا بخواهی و الی ما شاء الله جناح مطلوب و (نامطلوب) وجود دارد، چرا ما در عین تبعیت کامل از رهبری منتخب عرفات جزو هم رزمان رادیکالتر وی در موضع رهبری نباشیم تا همراه عناصر محافظه کار آن

در مورد سوریه هم باید گفت تا پولسفت نفت ایران باشد و خصومت‌های درون حزبی دولوهای بعثی "سوری - عراقی"، به گمان ما تلاشهای فهد و حسین باعث انگیزش رگ عربی حافظ اسد نخواهد شد. مشکل است جناب "اسد در لبنان و فاراموش) در جولان" به این آسانیا با ابوعمار بر سر رحم آید! اما از معادلات سیاسی منطقه خاورمیانه

و بحث "واقع بینی انقلابی" هم که بگذریم و نیز از تفاهت‌های منافع ملت ایران با منافع دول عرب (و وضعیت اضطراری مقاومت فلسطین) مسئله اصلی، تفاوت کیفی یک "مبارزه مکتبی" با "مبارزات سیاسی رایج" است. بنا بر تعریف مجاهدین از "مبارزه مکتبی" در کتاب "آموزش و تشریح اطلاعاتی تعیین مواضع":

اولاً: این مبارزه از "مبارزات سیاسی رایج" که دینامیسم آنها صرفاً ناسیونالیزم است و عموماً بعد از پیروزی به انحراف و ارتجاع کشیده میشوند، چون "بر اساس یک جهان بینی است، کیفیتاً بلحاظ در برگیرندگی، وسعت عمل و پایداریش از آنها متفاوت میباشد." (صفحه ۱۸)

اصولاً جهان بینی توحیدی حوزه عمل ایدئولوژی و تاکتیک سیاسی را "محدود" میکند. جهان بینی اگرچه "باید کرد" را هم نیا موزد، چه "نباید کرد" را دقیقاً مشخص میکند. نیروی "موحد انقلابی" نمیتواند "طابقت النعل بالنعل" از اصول حاکم بر دیپلماسی بازار سیاست تبعیت کند و از این بابست بی شک منافع بسیاری را هم از کف میدهد. به گفته محمد حنیف، که با شعار "زنده باد اسلام، مرگ بر امپریالیزم" تیرباران میشد "کسی که میخواهد مبارزه مکتبی کند، اجباراً باید بهایش را هم بپردازد" (سخنرانی ابریشم - جی در تربیت معلم صفحه ۱۹)

از اصول آرمانها و ایدئولوژی هم که بگذریم بلحاظ سیاسی محض و درگادر "استقلال ملی" هم که در نظر بگیریم، هنگامیکه عنصر مجاهد خلق، که به گفته شریعتی، رسالت اشدر پیکار با امپریالیسم و سرمایه داری، جهانی خلاصه میشود، یک پوئن به امپریالیسم ارتجاع بدهد، چرا امینی و بختیار از یکسو و خمینی و ولایتی از سوی دیگر، سخاوتمندان، صدپوئن از کیسه ملت‌ما به قدرتها نبخشند؟

و از آنجا که "وظیفه اصلی دفاع از آرمانها است، نه دفاع از سازمان و سازمان تا آنجائی قابل دفاع است که موافقت با آرمانها داشته باشد و یک سازمان باید تجلی عینی و مادی اصولش باشد" (صفحه ۱۵ - همان کتاب)، حق نداریم بیرسیم از کجای سنت - النبی و سنن ائمه و رهبران عقیدتی شیعه علوی حق چنین ملاقاتی استخراج میگرد

وانگهی، از اصول و آرمانها و ایدئولوژی هم که بگذریم، بلحاظ سیاسی محض و درگادر "استقلال ملی" هم که در نظر بگیریم، هنگامیکه عنصر مجاهد خلق که به گفته شریعتی "رسالتش در پیکار با امپریالیسم و سرمایه داری جهانی خلاصه میشود"، یک پوئن به امپریالیسم و ارتجاع بدهد، چرا امینی و بختیار از یک سو و خمینی و ولایتی از سوی دیگر، سخاوتمندان صدپوئن از کیسه ملت ما به قدرتها نبخشند؟

میگوئید "پیرنوکر استعمار، دکترا مینی" از این ملاقات "ا لهار نگرانی و سرخوردگی کورده و مطبوعات رسمی رژیم، این ملاقات

بر سر مسئله "جنگ" و ضرورت هم سوئی سیاسی بین المللی در این راستاست؟  
ترتیب ملاقات "پیش از سفر شاه حسین به آمریکا" و بازگشت از آن چه معنایی میتواند داشته باشد؟

استدلال شده است که معنای ملاقات ارز - یا بی از آمریکا و قدرتهای منطقه از بی ثباتی رژیم خمینی و ضرورت شناسائی رسمی "آلترناتیو شورا"، این تنها ضامن صلح و ثبات و آرامش و امنیت در منطقه است. اما در واقع، مسئله این است که دُول غربی و غربی که از به هم خوردن توازن نظامی به نفع ایران هراسناکند در جهت متحد کردن قوای ضد خمینی در سطح داخلی و منطقه‌ای و جهانی با سازمان برخسورد میکنند. (۱)

ما با "طرح صلح شورا"، بعنوان یک پیش-درآمد آغاز مذاکره میان دولتین ایران و عراق، جهت ختم فوری جنگ خانمانسوز، که اینک (بدلیل درماندگی عراق) تنها خمینی خواستار ادامه آنست، موافقیم و از هنگامیکه عراق به مرزهای خود عقب نشسته است، همصدا با مجاهدین فریاد صلح سرداده ایم. اما اگر لنینیسم در "کاریکاتوری از مارکسیسم" میگوید: "ما حق نداریم از هر مبارزهای بر علیه امپریالیسم پشتیبانی کنیم، از مبارزه طبقاتی ارتجاعی بر علیه امپریالیسم پشتیبانی نخواهیم کرد"، بنا بر همین استدلال، ما نیز میگوئیم: "ما حق نداریم از هر مبارزهای بر علیه خمینی پشتیبانی کنیم، از مبارزه امپریالیسم و ارتجاع منطقه و ... پشتیبانی نخواهیم کرد".

مسئول شورا، در کتاب "جمع بندی یکساله مقاومت"، تحت عنوان "دو اشتباه محاسبه بین المللی و داخلی" میگوید: "یکی از عواملی که ما در ضمن سال گذشته به آن کم بها دادیم و آنطور که واقعیت داشت محاسبه نکرده بودیم یا اشتباه محاسبه داشتیم این بود که چنانکه دیدید در آن واحد، هم سوریه و هم اسرائیل به خمینی کمک میکردند، میبینید نقش عامل خارجی را؟" ... "فقط اینرا بگویم و بگذرم که دنیا را و خمینی را و بهای بین المللی "مستقل" و "ناوابسته" ماندن خودمان را به اندازه ی امروز نمیفهمیدیم ... اینرا هم یقین کنید که اگر حتی یک هزارم خمینی نیز درس بی شرفی و خیانت و وطن فروشی خوانده بودیم، حبه بسا کار به اینجا نمیکشید و در همان سه ماه اول نیز شاید کار تمام شدنی بود اما در این صورت آنها که ایران بعد از خمینی را شویبل میگرفتند، نه از تبار مولانا، یمان علی (ع)، بلکه از اعقاب ابوسفیان، و امثال همین خمینی میبودند، اما هیئات منالذله ... هیئات اگر سر موئی از آزادی و استقلال وطنمان کوتاه بیائیم".  
ما فکر میکنیم در شرایط حاضر، رهبری سازمان، بیشتر از آنکه برای جبران اشتباه گذشته، به "نقش عامل خارجی"، پُربها داده باشد و از این پُربها افتاده باشد، به نقی خویش به مسشابه یک دولت "واقعا مستقر" پُربها میدهد.

را "نشانه تغییر در اصول و مشی مجاهدین" دانسته است. اولاً، فرق است میان اب-سراز نگرانی ضد انقلاب غالب و مغلوب، از موضع یک "رقیب" با "نگرانی این دوبه هنگامی که به گفته آن انقلابی چینی" توده های ماراه می-روند و دشمن تنها از همین راه رفتن مردم مایه هراس می افتند!

ثانیاً، مگر ضد انقلاب غالب و مغلوب در عرصه بین المللی اصلاً قابل رقابتند؟ و مگر نه که اگر قرار بر رقابت باشد، که خمینی از موضع یک دولت مستقر بی اعتنا به خواست و نظر توده ها، بیشتر میتواند برای "ریگان-آدمینستریشن" دلربائی کند، تا شورا از موضع یک دولت "بعد از این"، از دکترا مینی که بگذریم. او میتواند این بار قول امضاء یک "کنرسیوم" مادام العمر دیگررابسه از "ما بهتران" بدهد تا بین سلطنت طلبان کار "اختلافات مالی" کمتر به کارد و جاقو کشی بیانجامد!

ثالثاً، آیا اصولاً تضاد با امپریالیسم، به طور قهرآمیز قابل حل است یا نه؟ امپریالیسم با تمام مفهومی، با پایگاههای اجتماعیش (یعنی با ارتجاع) ایه نقل از عمان سخنرانی تربیت معلم)

تضاد اصلی خلق در این مقطع، رژیم خمینی است که هر چند امپریالیسم آنرا در مقام مقایسه بر هژمونی نیروهای خلق ترجیح میدهد و بر سرکوبگری داخلی اش مهر صحه مینهد، اما از جنگ افروزی خارجی و جبران زائی آن در منطقه ناخشنود و بیمناک است.

پاسخ نشریه به سوالات فوق، تکرار این فرمول است: "در راستای پیشبرد خط مشی انقلابی و مردمی علیه دشمن ارتجاعی و ضد مردمی، ملاقاتها و روابط بین المللی که جای خود دارد، به قول لنین استفاده از "هر-گونه تضاد منافی" بین کشورهای مختلف و نیز "از هر مکانی، هر قدر هم که کوچک باشد" را علیه دشمن صلح و آزادی و استقلال ایران ضروری میدانند" و در "چارچوب اصول" و در راستای استراتژی پیروزمند مبارزه مسلحانه (تنها ضامن) از هر فرصت و هر امکانی برای ضربه زدن بر سیاستهای جنگ طلبانه ضد ملی و ... استفاده نموده و باز هم با کمال افتخار استفاده خواهند کرد" ... ما بدون سرسوزنی مغلظه و توجیه کاری خطوط استقلال طلبانند - ما نرا که با اصول متفن عقیدتی و اخلاقی عجین است در هر شرایطی به پیش میبریم و باز هم به غایت تلاش خواهیم نمود تا تمامی جهان و عموم دولتها و احزاب و پارلمانها تمامی حقوق خلق ... را به رسمیت بشناسند و از هر گونه حمایت و تقویت دشمنان آزادی و استقلال میهن ما دست بشویند.

و اما، آیا ملاقات ملک حسین، دال بر رسمیت شناختن آلترناتیو یا دولت رجسوی است؟ یا همانگونه که "بیش از ۴۰ رسانه گروهی منعکس کرده اند"، "موضوع اصلی" این مذاکرات

آنجا که میگوید: " شکل و محتوای دیپلماتیک و استراتژیک مجاهدین (در چارچوب شورا) در ارتباط و در همبستگی متقابل با کم و کیف سیاسی و نظامی و اجتماعی و تشکیلاتی آنان است ... جریانات کوچکتر هیچ الزامی و نیاز به اسلوبها و اشکال و ملاحظات سیاسی و دیپلماتیک نمی دارند و نباید داشته باشند ... یک نوجوان غیربالغ ، یک فرد تنها یا یک گروه کوچک ... گروههای صرفاً روشنفکری در این مسیر به درجات مختلف در مدار جذب قوای بزرگتر از خودش تحلیل می رود " . "گوئیها این واقعیت که سازمان مجاهدین از کلیه گروههای چپ دیگر جامعه ما بزرگتر است موجب آن شده که رهبری در مسیر این خودبزرگ بینی امپریالیزم آمریکا و متحدان غربی و عربی-اش را در مجموع ، کوچکتر از خودش بیندارد . اما ما براین باوریم که امپریالیسم آمریکا که دولتهای ملی و مشروع مصدق و آلنده را اینچنین رسوا و رسمی برمی اندازد ، طی سی سال جنگ تمام عیار و بیتنام ، حق حاکمیت یک ملت را بر سر زمین خودش به رسمیت نمیشناسد ، روز روشن به آمریکای لاتین لشکر میفرستد و دولتها را سرنگون میسازد ، هنوز پس از سالها نیکاراگوئه را به رسمیت نشناخته و عملاً علیه آن و انقلاب السالوادور میجنگد ، ساف راهنوز یک سازمان تروریست میخواند ، همسان امپریالیسمی که برناصر این دژ مقاومت ملت عرب - از الجزایرتا خلیج ، " طرح راجرز " را تحمیل میکند ، حواشی جمع تراز این حرفهاست و بانمایش ویدئوسی ما نور نظامی در منطقه و معرفی رهبری و تاکتیک قطع سرانگشتان رژیم و ... آنقدر مواظب هست که "آلترناتیو" بر وی تحمیل نشود مگر آنکه کسی بخواهد بیشتر از ضد انقلاب غالب و مغلوب به وی " تضمین " بدهد ... که در این صورت: " هیئات برادر ، هیئات " اما این بر بهادادن به دولت دژ تبعید ، منکی است بر "ذکر این حقیقت پایهای" : که "آن نیرو و آلترناتیو که مبنای پیشرفتهای خود را بر مبارزه انقلابی مسلحانه استوار نموده و از استراتژی قیام مسلحانه مردمی پیروی میکند " (در معرض زرد و بند امپریالیستی نیست) . تنها پارامتری که داشما ، همچون پتکسی بر سر کلیه نیروها فرود می آید ، پشت کردن ، همه نیروهای سیاسی جامعه و اپوزیسیون در شرایط کنونی ، به مبارزه مسلحانه "سراسری" است این دیدگاه در سازمان مجاهدین امرتازه - ای نیست . از ابتدای آغاز مبارزه مسلحانه در سال ۴۹ تا کنون ، "مبارزه مسلحانه چریک شهری" (که اینک در مرز بندی یا عملیات مسلحانه ضد انقلاب مغلوب ، صفت "انقلابی و در برابر نفی شدن نظری مبارزه چریکی در جنبش ، صفت " مردمی " به آن اضافه گردیده) همواره معیار تشخیصی نیروهای "اپورتنیست" از نیروهای "انقلابی" در نظر این سازمان بوده است .

در گذشته ، " اپورتنیست " در فرهنگ سازمانی به دودسته اطلاق میشد:

۱- منکرین مبارزه مسلحانه ، ۲- "یا آنهائی کم به جای وحدت نیروها ، تضاد و تفرقه میان آنها را اصل گرفته دامن میزنند (اپورتنیسم چپ) و یا آنهائی که ضرورت وحدت نیروها را مطلق کرده به دنباله روی از بورژوازی می افتند (اپورتنیسم راست) .

و نیز "خیانت" در "فرهنگ سیاسی ، متوجه خطاهای بسیار مهم و ضربات ناشی از آن و ... عطف به تعهدات اساسی نسبت به یک شیء است (مثلاً نقض آگاهانه استراتژی یا ایدئولوژی یک سازمان) و " بهترین شیوه برای مبارزه با اپورتنیسم و جلوگیری از حاکمیت آن بر جنبش انقلابی ، مبارزه ای سیاسی با هدفهای افشاکری است . ادامه آن تا زمانی است که مواضع انحرافی خود را تصحیح کرده و به خط اصلی بازگردد و یا در صورت عدم تصحیح ، ماهیتش برای نیرو - های خلقی روشن شده و سرانجام منزوی گردد " . از این رو ، بنا بر "منطق دیالکتیکی" یعنی "بر اساس شعارها ، موضعگیریها و عملکرد در رابطه با مبارزه سیاسی - طبقاتی داخل کشور و به ویژه در برخورد با دشمن اصلی خلق" ( و نه لاف و گزافها در سیاست خارجی) "دشمنان درونی خلق" ، با رژیم خمینی در نکات اصلی سیاسی زیر "متفق القولند و در رویکرد سیاسی اشتراک و اتفاق" دارند:

"الف- مقابله با طرح صلح شورا ، ب- گریز از مبارزه مسلحانه به نام "تاکتیک ترور" (منفرد از توده ها خواندن مجاهدین) و منزوی سیاسی ارزیابی کردن آنها .

ج - سیاست خارجی مجاهدین را نشاننده تغییر در اصول و مشی سابق دانستن " .

در شرایط حاضر ، رهبری سازمان بیشتر از آنکه برای جبران اشتباه گذشته ، به "نقش عامل خارجی" پُر بها داده باشد و از این برپا م افتاده باشد ، به نقش خویش به مثابه یک دولت واقعا مستقر" پُر بها میدهد .

در مورد همپای رابطه " مبارزه مسلحانه با مذاکره سیاسی " ، فرم استدلال کاملاً صحیح است ، بدین معنا که ویتکنگ در خاک ویتنام با امپریالیستها میجنگد ، تا در مذاکرات پاریس پوئن سیاسی دریافت کند و بقبول آن رهبر فلسطینی: "عمل مسلح بذر را میپاشد ، تا مذاکره سیاسی آنرا در و کند" .

اما در مورد ایران ، این مصداق استدلال است که اشکال پیدا میکند ، چون در اینجا دشمن بطور مستقیم امپریالیستها نیستند ، تا بمیزان عقب نشینی و شکست در جبهه ها ، پای میز مذاکره ، امتیاز بدهند . در اینجا دشمن رژیم شاه نیست که رژه خلق در تهران ، بنیان "جیمی کراسی" را به خطر ولرز و ونهایتاً براندازد . تضاد اصلی خلق در داخل و در این مقطع ، رژیم خمینی است که هر چند امپریالیسم آنرا در مقام مقایسه ، برهژمونی نیروهای خلق ترجیح میدهد و بر سر کویگوری داخلی اش مهر صحنه مینهد ، اما از جنگ افروزی خارجی و بحران زائی آن در منطقه ناخشنود و

**برسم توضیح مطبوعاتی**

مستول محترم "صفحات شورا" ی نشریه "مجاهد" در صفحات شورای نشریه ۲۷۰ مجاهد، اقدام به درج مطلبی به نام "نشریه ارشاد" شده است که تشابه اسمی، موجب طرح سوالاتی در داخل و خارج کشور از ما میشود. "دانشجویان ارشاد" در پاسخ به این سوالات بار دیگر متذکر میگردند که:

۱- نشریه نامبرده (به مسئولیت آقای م. ح. عباسی) ربطی به نشریه "ارشاد" ارگان کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی در ایران که از مقطع ۲۲ بهمن ۱۳۵۸، تا به هنگام توقیف از سوی دادستانی ارتجاع، در تابستان ۵۹، به شکل سراسری در کشور منتشر میگشت، ندارد.

۲- همچنین نام این نشریه نباید شبیه وجود ربطی با نام "دانشجویان ارشاد" (و نشریه "خندق") را موجب گردد.

۳- بدیهی است که مسئولیت محتویات مطلب مندرج در صفحات "شورا" برعهده نویسنده و قضاوت در این مورد، برعهده خوانندگان میباشد.

"والسلام علی من اتبع الهدی"  
هیئت تحریریه نشریه خندق  
ارگان دانشجویان ارشاد")

۱۳۶۴ / ۹ / ۲۰

رونوشت به : نشریه مجاهد  
"خروش موحد" (ارگان سازمان  
موحدين انقلابی ایران)

بیمناک است. پس کسب امتیاز امپریالیزم غرب و ارتجاع عرب، بواسطه سد کردن توسعه طلبی رژیم در منطقه، کجا و مثلاً اصرار ساف برای مشارکت در مذاکرات اعراب اسرائیل، آنهم پس از یکسری عملیات تازه نظامی از سوی الفتح برعلیه اشغالگران جهت اجتناب از "پرگوتی‌های جنس مکانانه"، سخن را با دقایق تاریخی برادر مسعود، در دادگاه نظامی، بتاريخ ۲۷ بهمن ۵۰، بپایان میبریم:

مسأله اساسی سیاست خارجی ماست. عامل بدبختی اشاره شد عامل بدبختی من و شما، بدبختی همه خلق، امپریالیسم بین المللی است. عروسکهای در اینور و آنوردنیا سرکارند که اگر به خودشان بودند، یک لحظه روی پای خودشان بنشیندند، کاشوکی، ملک حسین، ملک فیصل... پنده یک لحظه اسم رژیم را نمیبرم. امروز در دنیا دو جناح وجود دارد. در یک طرف محرومین، گرسنگان، اولرگان فلسطینی و مبارزین وجود دارند و در طرف دیگر، اعضای صاحبان ناپساک فانتوم و چاه نفت، ماشینهای جنگی و کارخانجات عظیم. بین اینها هیچ رابطه، هیچ تقابلی نیست. ما به اینکه دست در دست چریکها، برای نابود کردن امپریالیسم و صهیونیسم مبارزه میکنیم افتخار میکنیم. به غیر از نبرد با تسلیم راه دیگری وجود ندارد یا نبرد است مثل فلسطین، چین، ویتنام، و یا اسارت است مثل خودمان!

**فرم اشتراک**



ارگان دانشجویان ارشاد

بهای اشتراک :

- تکنماره معادل یک دلار
- ششماه // شش دلار
- سالانه // دوازده دلار

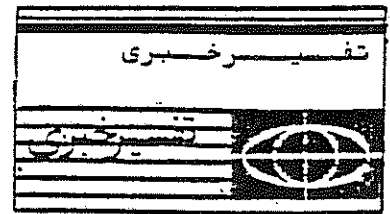
نشانی مشترک شونده :

نام .....  
آدرس .....

مشترک عزیز  
نشریه خندق، ارگان دانشجویان "ارشاد"، سال سوم انتشار خویش را آغاز میکند. در صورت تمایل جهت تجدید آبونمان نشریه، خواهشمند است فرم اشتراک را مجدداً پر نموده و ارسال کنید. بدیهی است که ارسال دور جدید نشریات، تنها پس از دریافت فرم اشتراک و بهای نشریه، آغاز خواهد شد. موفق باشید.

**وحدت عمل نیروهای مستقل در جنبه مشترك آزادبخش  
ضرورت مرحله آگاهی بخش کنونی است.**

## تفسیر خبری



## با زگشت خوانین زیر سایه حکومت مستضعفان

"مسئله عمده خوزستان در حال حاضر مسئله خوانین و فئودالها و خصوصاً شیوخ مناطق عرب نشین میباشد که مدتی است در منطقه مشا هده شده و اینها با سوء استفاده از گرفتاری های مسئولین و از غفلت آنها بیه اضافه بعضی از کج سلیقگیها و احیاء نا، غرض هایی که در بعضی از دست گاههای قضائی شهرستانها وجود دارد، سردر آورده و بساط خودشان را پهن نموده اند و مشکلاتی را برای امت حزب الله و محروم و عشار عرب خوزستانی بوجود آورده اند"

حضور مجدد خوانین و شیوخ در منطقه صدمات فراوانی را به کشاورزی استان وارد نموده و تادریگری کشاورز و شیخ وجود داشته باشد کشاورزی استان خوزستان پیشرفت نخواهد کرد. به همین دلیل کشاورزان از وضعیت موجود نا راضی اند و امید ندارند که مسئولین سیاسی - قضائی و انتظامی منطقه از آنان پشتیبانی نمایند" (ایزدی، معاون سیاسی استاندار خوزستان، ۱۴ آذر، کیهان)

"چندی است عده ای از خوانین از خدایی خبر که یکی از عوامل مؤثر ضد انقلاب منطقه طارم زنجان و از حامیان رژیم منحوس گذشته هستند با حیل و نیروننگ و رسوخ در ادارات استان، آسایش را از مردم مظلوم و محروم طارم علیا گرفته و هر روز آنها را بیه دادر فرامیخوانند که متاسفانه دادرهای هیات هفت نفره نیز بعضی از این غاصبین را صاحب اصلی زمین شناخته و اجازه بهای تعیین میکنند. از مقامات محترم دستگاه قضائی تقاضا داریم به منظور جلوگیری از رشد و تسلط بیشتر خوانین هر چه سریعتر اقدامات لازم را در این زمینه معمول نموده و باعث دلگرمی محرومان شوند" (انجمن اسلامی متحدین طارم علیا - زنجان، کیهان، ۱۴ آذر ۶۴)

## ریشه بز هکاری، کمی ایمان است

رئیس سازمان بهزیستی: من ریشه اصلی بز ه را در کمبسی ایمان میدانم، مسئله دوران جنینی و مادر خیلی مهم است ما مادری داریم مثل فاطمه زهرا که فرزندانها مثل حسن و حسین دارد. در یکی از دستا - نهها را جمع به زندگانی حضرت علی آمده است که در یکی از جنگها حضرت علی به محمد حنیفه میگویی حمله کن، وی چند بار حمله میکند، البته موفق بوده، در یکی از حملات میگویی حمله کن اما حمله نمیکند، یک نگاه بیه وی کرده و با پشت شمشیر به پشتش میزنند و میگویی برو جلو که حقا ما در توفلانی است یا مادر تو فاطمه زهرا نیست. در اینجا زمینیه ژنتیک خیلی مهم است" (کیهان ۱۷ آذر ۶۴)

## آخرین تلاشها برای گرم نگهداشتن تنور جنگ

اداره وظیفه عمومی اعلام کرد: کارگاهها و مؤسسات خصوصی موظفند ظرف یک هفته، مشمولین غایب را معرفی کنند، کلیه کارفرمایان و صاحبان کارگاهها و مؤسسات خصوصی و کسبه میبایست ظرف مدت یک هفته به شمشیر مشمولین غایب خود خاتمه داده و آنان را بر اداره وظیفه عمومی معرفی نمایند، چنانچه کارفرمایان شی برخلاف ماده ۶۲ قانون خدمت وظیفه عمومی رفتار نموده باشد علاوه بر مجازات شرعی، کارگاه وی نیز تعطیل خواهد شد. (کیهان ۱۱ آذر، ۶۴)

## سیستم بازرسی مخفی از واجبات حکومتی

محلای، نماینده مجلس ضد خلقی، طی سخنانی در مجلس در تاریخ ۱۱ آذر، رهنمودها و پیشنهادات اصلاحی بسیاری را به هیئت دولت، به منظور اداره بهتر امور کشور ارائه میدهد. وی که از درجه بحران و تشتت در کلیه ارگانهای دولتی مطلع است، تنها راه حل را در ایجاد سیستم

بازرسی مخفی میبیند: "ایجاد سیستم بازرسی مخفی در سازمانها و ادارات دولتی جهت گزارش مسائل مردم و مسائل مملکتی به نخست وزیر و سایر مسئولین بر اساس رهنمودهای آیت الله منتظری از واجبات حکومتی در جهت برقراری عدالت اجتماعی میباشد" (کیهان ۱۱ آذر)

## چپاول و غارت از بیت المال

سید الکمال الدین تین فروش نماینده تهران: در اواخر سال ۶۳ سئوالی را من در یک کمیسیون مطرح کردم و پاسخی را آقای نبوی دادند در مورد اینکه چرا شما قراردادی را که برای حمل واگنی در مورد واگنهایی که خریداری شده و از آلمان بسته اید به مبلغ ۲۸ میلیون مارک و بعد قسار داد تغییر پیدا کرده به مبلغ ۱۷ میلیون مارک تفاوت آنرا به خزانه. مملکت برگشت ندادید یعنی حدود ۸ میلیون مارک اینجا، تفاوت قیمت است که باید به خزانه دولت برگشت داده میشده و این کار صورت نگرفته علتش را از ایشان جویا شدم ایشان فرمودند بعد ما فیسک ارزانتر پیدا کردیم چون با همان پول اقلام دیگری را میخواستیم خریداری کنیم لذا این کار را نکردیم، پاسخ ایشان در آن زمان برای من قانع کننده نبود، ولی از طرف دیگری چون یک مورد بود گفتیم انشالله یک مورد بیشتر نمیشود و مسئله ای نیست و از آن گذشتیم. ولی اخیراً دوباره در اوایل امسال مورد دیگری مطرح شد که در ۲۶/۳/۶۴ سئوال به کمیسیون داده شد و ۵/۶۴ این نامه را در کمیسیون صنایع سنگین بررسی کردیم و آنجا هم عین همین مطلب اتفاق افتاده بود یعنی مقداری تجهیزات و وسائلی از شرکت لیسپر خریداری شده بود و اعتباری برای این در نظر گرفته شده و بعد هم حاصل باقیمت ارزانتر انجام شده یعنی قرارداد محدودی با شرکت لیسپر بسته شده و یک مقداری

## منتظری، عروک خیمه شب بازی "رهبری"

۲- جلوگیری از استفاده نیروهای انقلابی از خلا رهبری:

بی پاسخ بودن تضادهای رژیم و دزجه تشکیلاتی ارگانهای تصمیم گیری در داخل حکومته آنچنان است که سران جمهوری استعماری حاکم، بهتر از هر کسی میدانند، که در صورت مرگ خمینی امکان دستیابی به یک سیاست و ارگان رهبری کننده واحد محال است و شکل فرسایشی تضاد های درونی و تعادل قدرتی که بین جناحیست برقرار است مانع از رسیدن به یک نتیجه سوم و راه حل تعیین کننده خواهد شد. از این رو خطر اصلی را از جانب نیروهای انقلابی میبینند که در این وانفسا و بروز قدرتی ویا تکیه بر نارضایتی و عصیان توده‌ای، بتوانند ضربات اساسی و نهایی را وارد سازند و تساد را یک قیام عمومی، دیده شود. این است که راه حل را در معرفی رهبری و جانداختن وی به عنوان مرکزی برای ایجاد یگانگی و تمرکز در حکومت میبینند، رفسنجانی این نکته را به خوبی بیان میکند:

"مسئله این نیست که میان علمای راستین و کسانی که با هوا و هوس خود نمیخواهند تفکری بکنند، مسئله باشد. اینها دیدند، فکر میکردند یکی از حرفهائی که همیشه میزدند، میگفتند این اختلافی که بین علما خواهد افتاد و سیله‌ای برای دهالت آنها خواهد شد. ضد انقلاب به اختلاف امید بسته بودند."

(رفسنجانی - ۲۳ آذر ۶۴)

انگیزه های انتصاب نابهنگام منتظری را به جانشینی خمینی میتوان در سه محور خلاصه نمود. جلوگیری از مرجع تراشی توسط رقبا داخلی، جلوگیری از استفاده نیروهای انقلابی از خلا رهبری و در آخر، مانور تثبیت.

## ۳- مانور تثبیت

اوج گیری تضادهای درونی رژیم بر سر کابینه در آستانه انتخابات و ابعاد بین المللی پیدا کردن آن، بر رژیم استعماری حاکم کسسه تلاشی بسیار دارد، تا خود را حکومتی مردمی پر قدرت در سطح داخلی و ذی نفوذ در منطقه بنمایاند، بسیار گران آمد. به خصوص که بیش از هر زمانی، میکوشید تا در سیاست بین المللی خویش تجدید نظر کند، تا شاید بتواند، دل قدرتهای سیاسی و دول غربی را بدست آورده و از انزوا خارج شود.

از این رو معرفی جانشین برای خمینی، در زمان حیات خود، و جانداختن وی بمنظور جلوگیری از بروز بحران در آینده، بسط اصطلاح پاسخی بود به کسانی که منتظر مرگ خمینی نشسته اند:

"آیا اینکه، وقتی مجلس خبرگان آیت الله منتظری را به عنوان جانشین رهبران انتخاب میکنند، در تاریخ ۶۴/۹/۵ نشریه تایمز لندن میگوید، تعیین جانشینی خمینی میتواند نمایانگر آن باشد که انقلاب اسلامی اکنون آنچنان تثبیت یافته است که رژیم بسط اطمینان خاطر طرحهای درازمدت برای آینده خود ترتیب میدهد، عظمت و عملکرد تثبیت انقلاب اسلامی نیست؟ اگر نیست پس چیست؟ (نظری، نماینده محلات ۱۱ آذر - کیهان)

انتصاب نابهنگام منتظری به مقام جانشینی خمینی جلاد، به سفارش و فشار خودوی و برغم پیش بینی اصل ۱۰۷ قانون اساسی "جمهوری اسلامی" اگرچه با احتیاط، سکوت و اضطراب بسیاری از سوی مقامات رژیم برگزار گردید و از سیل تیریکات و حمایتهای بسیار نهادها و ارگانهای وابسته به رژیم خبری نشد، اما بحران و تضاد های که در درون "علما"، ایجاد کرد، جدی تر از آن بود که بتوان سکوت در این مورد را ادامه داد. رفسنجانی، خامنه‌ای و اغلب نمایندگان مجلس ضد خلقی و ... به سخن در آمدند و هر کدام به نوعی از انگیزه‌ها و دلایل این نابهنگامی انتصاب پرده برداشتند.

این اهداف کدامند؟

۱- جلوگیری از مرجع تراشی توسط رقبای داخلی:

کارزار دولتی در آستانه انتخابات و رو شدن عمق و وخامت تضادهای درونی رژیم، مخالفت اکثریت نمایندگان رژیم با کاندیداتوری دوباره موسوی و برغم صراحت دستور و کلام خمینی مبنی بر حمایت از او و سرپیچی بسیاری از سران از فرمانهای وی؛ برای خمینی و دارودسته‌اش این نکته را روشن کرد که برای بقا و حاکمیت باند خود، آینده‌ای نمیتوان ترسیم کرد و رقبای داخلی، گوش به مرگ وی ایستاده اند تا با دست باز و قدرت بیشتری مناصب قدرت را تصاحب کنند. این بود که بعد از راست و ریست کردن موضعی تضادهای مربوط به دولت و سرپوش گذاشتن بر روی آنها، تدبیر دیگری اندیشید، تا شاید درمان درازمدت تری برای درد بی درمان سقوطی گردد.

این بود که منتظری را که از مدت‌ها پیش از طرق مختلف برای این منصب جدید تمرین میداد، به خبرگان معرفی کرد تا در صورت بروز بحران، ابتکار عمل را بدست داشته باشد. این نکته را یکی از نمایندگان مجلس ضد خلقی صراحتاً بیان میکند:

"مجلس خبرگان اعلام کرد که حضرت آیت الله منتظری به عنوان جانشین رهبری است مجلس خبرگان تایید کرد که آیت الله منتظری به عنوان تنها کسی که طبق اصل ۱۰۷ و ۱۰۵ دارای شرایط رهبری است، از طرف مردم شناخته شده است و مورد قبول واقع شده است این نقطه عطفی است در تاریخ مرجعیت شیعه که در زمان حیات مرجع و رهبر، خبرگسان و علمای مملکت و صاحبان فکر جمع شوند و بعد از مدت‌ها بحث و مذاکره کسی را که به تمام معنا، واجد شرایط مرجعیت و رهبریت است، برای مردم تعیین کنند و مردم سرگردان نه باشند، که فردا، خدای ناکرده مرجع تراشان برای مردم ایجاد تشکیلات کنند و این بیشتر با آن چیزی که در تاریخ امامت و شیعه واقع شده است، تطبیق میکند" (رهامی، نماینده خدابنده - ۲۱ آذر - کیهان)

در سوگ ساعدی ...

"ن والقلم وما یسطرون"

درگذشت دکتر غلامحسین ساعدی، در شمیم، هنرمتهای ایران را به ماتم نشانند. این مرگ غریبانه هم، دیگر بار، داغ ننگ دیگری بر پیشانی استبداد دینی حاکم بر میهن نهاد.

ساعدی یکی از برجسته ترین چهره های نماینده نام نویسی ایران بود که در عرصه ادبی و هنری از خود به جای گذارد، دهها سناریو از وی به صحنه آمد و برخی چون "گاو"، "دایره صفا" و "چوب بدستان و وزیل" و ... جاودانه شد. نظام شاه، که تاب تحمل هنر و اندیشه آزاد را نداشت، آثارش را به زیر سانوسور برد و به حبس و اسارتش کشاند و ... "وحشت زندان سکندر" نظام شیخ نیز، هنر متمدن را ناگزیر از آوارگی و جوانمرگی ساخت.

ساعدی در غربت، "آوارگی" را با قلم توانایش به تشریح نشست و برخلاف غیبیل "شبه روشنفکران" خود فروخته بمفاد انقلاب وابسته، کلام در پای خوگان نریخت و اهل قلم را به ماندن و تمهد خواند.

در این "شام غریبان" هنر متمدن ایران، هم‌اواز با "مویه های غریبانه" اهل هنر و قلم مستقل و آزاد این مرز و بوم، مرگ ساعدی را به ایشان تسلیم میگویم و به این امید که با سر زدن صبح آزادی، "این قلمه" غمّه هم سر آید.

آلین صبح بقربیب؟

۸ / آذر ماه / ۶۴

"دانشجویان ارشد"

اقتباس از "فصلنامه الفیبا"  
از مقاله "رو در رویی با  
خودکشی فرهنگی" اثر غ. ساعدی  
مندرج در "الفیبا"، شماره ۳

آگاهای مردم، مایه بقای فرهنگ است و این چنین است که میشود با سلاح هنرودانشی و آگاهی، از فرهنگ کشی و مرگ فرهنگ جلوگیری کرد، با خودکشی فرهنگی جنگید!

\* \*

ما زنده ایم، پویایی در وجود ماست، نمی خواهیم بمیریم. تنها خودکشی فرهنگی نمیکنیم که رودر رو با فرهنگ کشی مقابله میکنیم.

جای پای ما در ذهن همه دنیا باید باقی بماند! گرایین کار را نکنیم مرده ایم و اگر این کار را نکنیم تیر خلاص به مغز عفن پوسیده جمهوری اسلامی را کرده ایم. و اگر این کار را نکنیم مرده ایم، آرام ننشینیم لخته های آرام ننشینیم، لخته های آرام ننشینیم.

فرهنگ کشی کار همه حکومت های "توتالیتر" است. حکومت "توتالیتر" برای قدرت نمایی، برای تفریح خاطر، یا تفنن، این کار را نمی کند. برای بقای خویش، برای تثبیت خویش، چاره ای جز این ندارد. آگاهی، تیرری است بر چشم کور او و نیزه های است بردل کور او.

\* \*

برای برانداختن این حکومت عزرائیلی تنها با سلاحه جنگی نمیشود به میدان رفت.

\* \*

تنها با "ژ - سه" و "یوزی" و "تیربار" نمیشود این چنگار به جان افتاده را برانداخت و از شرش خلاص شد همه اسلحه ها را باید برداشت تسلیح فرهنگی ارم مهمی است، با همه سلاحها باید جنگید و این بختک خیالی رانه، این بختک واقعی را که جز کشتن آرمانی ندارد باید برانداخت.

ستون ویژه پیروان راه معلم

## نهادهای نامرئی تصمیم گیری و شاخکهای اجرایی آن در رژیم ارتجاع

به نقل از خروش موحد

"چشم اندازی به ضرورت آشنائی  
با نهادهای نامرئی تصمیم گیری  
و شاخکهای اجرایی آن"

آشنائی با نهادهای نامرئی  
تصمیم گیری و شاخکهای اجرایی  
آن که زاویه دیده و بازنمایی  
اجرایی و عملی برای فرد به  
همراه دازد و بدلائل فواید عمده  
زیر توجه بدان ضروری بنظر  
میرسد :

■ شناسائی نهادهای پنهان  
تصمیم گیرنده و بازنمایی  
آن گامی پیشتر در مسیر شناخت  
اهمیت و هویت داخلی عناصر  
رژیم آنهم بطور جزئی میباشد  
بویژه که این پتانسیل را در  
انرا بوجود میآورد و از آنجمله  
بسیاری از اتفاقات و مسائل را پیدا  
کنند و بالاخره بدانند شاهرگ اساسی  
سیاستها و برنامه ریزیهای موجود بر  
سرنوشت مردم بدست چه عناصر و یا  
کسانی است و این خود قدمی اساسی  
در مسیر آشنائی با تزویرها و سیاستهای  
تبلیغاتی و طرح و برنامه ریزی  
های حکومتی که نقش قابل توجهی  
حقی در سقاء رژیم ارتجاع بر نهاده  
داشته ، میباشد و آمادگیهای لازم در  
مسیر برخورد با دسیسه بازهای رژیم  
را بوجود میآورد .

■ آشنائی با کانالهای نامرئی  
تصمیم گیرنده که از قدرت فوق  
العاده ای برخوردارند و نیز شناخت  
شاخکهای اجرایی که از آنان تغذیه  
میکند میتواند زاویه دیدی هگشا  
و موثر برای کسانی که مسئولیت  
خبرگاری برای اخبار حش را به  
احام میرسانند باشد . دریافت اخبار  
ناصب العیس قرار دادن این زاویه  
دید محاری مشخص تری را در دید  
گان عامه روشن میسازد که  
حش انقلابی و حرکت مبارز  
اتی مردم ما سخت بدان متکی  
است یعنی باعث آن میگردد  
دوستان خبرنگار با تبیین و  
تحلیل مشخص تری از رژیم به  
پی گیری اخبار واصله و  
ارزیابی آنان و بصورت ریشه  
ای تریبه تلاش در صدد ربط و کسب  
اخباری که به خیر ما در و مرکزی

این سرمایه داران بزرگ ،  
صاحبان انحصارات و سرمایه  
های کلان ، کمسیون سه جانبه و  
غیره اند که بر نامه ها و سیاستهای  
اصلی را ترسیم میکنند و حقیقت  
و توویا اعمال نفوذ در سیاستها  
را دارند و بقیه نیز تنها مجریان  
همین طرحها و نظراتند . شرایطی  
مشابه این وضعیت در سایر  
کشورهای جهان و منجمله ایران  
مشاهده میشود که در آن نهادهای  
ما فوق با صلاح نهادهای  
قانونی کشوری وجود دارد  
نهادهایی که با برخورداری از  
قدرت فوق العاده بسادگی از  
بالای سرقوانین جاری عبور  
نموده و علنی و غیر علنی تمامی  
سرنوشت و سیاست گذارین را  
رقم زده و یا به زیرمهمیز سلطه  
خویش میسپارند . وجود ولایت فقیه  
آخوندی در ایران و نهاد  
شخص خمینی در امرجاری با  
بهترین بیان ممکن قدرتهای  
ما فوق با صلاح قانون را روشن  
میسازد قدرتی آنچنان نامحدود  
و غیر قابل کنترل که بر احثی  
میتواند با صلاح رای مردم و  
سرممداران و مجریان رجحان  
یافته و مسائل کشور را به شکل  
دلخواه و مسافع نظامش حل و  
فصل نماید . با رها ناظر بر  
اعمال قدرت ولایت فقیه بر  
قانون و بر سایر نهادهای  
تصمیم گیری بوده ایم که چگونه  
تنها وجود یک فتوا - سخنرانی  
و یا استفتاء و حکم برای تحت  
الشعاع قرار دادن سایر قوانین  
و یا اصول ، کافی بوده تا بداسحا  
که دیگر که هیچ حای اعتراض و  
تصمیم گیری برای سایر نهادها  
و یا مراکز دولتی باقی نگذارد  
و درست بدلیل وجود همین دسته  
از نهادهای نامرئی تصمیم  
گیری در کشورهاست که آزادی -  
دکراسی و برقراری انتخابات  
بزرگ سوال میروند چرا که تمامی  
تصمیمها در پشت صحنه اتحاد  
میشود و انتخابات و دکراسی  
هم تنها برای حالی نبودن  
عریضه و به مثابه آلات و ابزار  
ظاهری برای رژیمها مورد  
مستمسک قرار میگردد و معرکه  
ضحکی بیش نیست .

تاکنون حضور و وجود نهادهای  
نامرئی تصمیم گیری و  
شاخکهای اجرایی آن در اعمال  
و به کرسی نشاندن برنامه -  
ریزیها و سیاست پردازیهای  
حکومتی تاثیر بسزایی داشته  
و در واقع رژیم با استفاده از  
چنین ابزاری توانایی آنرا  
یافته تا در مراحل حساس و سرنوشت  
نویسند ساز که اعمال سیاستها و  
نقطه نظر آنها از اهمیت تمام  
برخوردار بوده و وارد عمل شده و  
از این طریق خواست و منافع  
اقلیت محدود دولتی متشکل را بر  
اکثریت وسیع ناراضی امسا  
پراکنده تحمیل نماید و هم از  
طرفی با توجه به این سیستم به  
ایجاد هماهنگی میان تکیه -  
گاهها و پایگاهها پیش برداخته  
و به تحمیل مقاصد و پیاده کردن  
آنان نائل آید . رخداد پدیده  
هایی از قبیل برکناری و حذف  
بنی صدر از ریاست جمهوری -  
سرکوب نیروهای انقلابی و  
مردمی - اتخاذ شیوه های  
قبال مهار جنبش اعتراضی در  
توده ها - مهار اختلافات داخلی  
- پیشبرد سیاستهای جنگ افرو  
- زانه و ... بالاخره پدید آمده  
انتصاب نخست وزیر و کابینه اش  
بطور آشکار حضور و وجود نهادهای  
نامرئی تصمیم گیری و نقش  
آنان در بر راه انداختن ماشین  
مطیع اجرایی را بر ملا میسازد .  
آلته پدیده فوق الذکر یعنی  
اهرمها و قدرتهای تصمیم گیری -  
نده در پشت صحنه که غالباً بی  
هویتشان علنی نمیگردند اما  
هیچ تصمیم و سیاست گذاری  
نیز بدون صلاح دید و یا تعامیل  
رای از آنان اتخاذ و برنامه ریزی  
نمیشود . در غالب کشورها و در  
میل اکثریت رژیمهای حاکم بر  
جهان قابل رؤیت است و این رژیمها  
بدلائل گویاگون ، از جمله بلحفاظ  
فقدان پایگاه مردمی و حفظ مسافع و  
بویژه قدرت و اعمال تسلط سیاسی -  
اقتصادی ، از قابلیت چنین نهادها -  
یی بهره برداری میکنند . مثلاً  
در کشور آمریکا در ظاهر نهاد -  
هایی نظیر ریاست جمهوری  
- کنگره و مجلس سنای آن کشور  
... وجود دارد اما در حقیقت



مربوط است بپردازند. و در نتیجه پرده‌های پنهان دیگری از توطئه‌ها و برنام‌های ریزیهای رژیم را آشکار سازند. اخبار پشت پرده‌ای که زوایای تحلیلی مشخص تری پیرامون وضعیت و موقعیت کنونی رژیم و موقعیت کنونی رژیم و شیوه مبارزه و اعتراض بر علیه آن را روشن میکند.

■ با روشن شدن عناصرتصمیم گیرنده در پشت پرده و عمل کنندگان در روبروی صحنه پروسه رسواسازی رژیم و بیدار نمودن اقشار مختلف مردم در این رابطه تا سائرمیکردد و سمتگیری و شیوه مقابله جنبش در قبال آنان آشکار میشود این آشنایی بویژه در لحظات حساس - ترمبارزه از کارسازی عمده - تری برخوردار است. چرا که با هویدا شدن دست اندرکاران پشت پرده در پیشگاه خلق نحوه برخورد و مبارزه بر علیه رژیم نیز جزئی تر و مشخص تر میگردد.

### "شرحی بر نهادهای پنهانی تصمیم گیری و شیوه‌های آنان"

نهادهای پنهانی که پیرامون سیاستهای اقتصادی - سیاسی و اجتماعی و از جمله سیاستهای جنگ افروزان و شیوه برخورد با جنگ و صلح، اعمال سرکوب و اختناق، اتخاذ رفرمهای زورکی و آبکی که برای مهار نسبی ناراضی تری مردم برگزیده میشود، مهار و یا سرپوش گذاشتن بر اختلافات داخلی و بالاخره خط دهی و مشخص کردن وظایف نیروهای وابسته به رژیم بمنظور تحمیل آراء و برنامه‌های حکومتی و انتمت دولت و یا نحوه برگزاری انتخابات - سات سراسر تحمیلی و مسائلی از این قبیل به تصمیم گیری و برنامه ریزی میپردازند شرح زیر است:

#### ■ جلسه رؤسای سه قوه:

سرا ن سه قوه مقننه - اجرائیه و قضائیه نشستها و جلساتی دارند که در طی آن سه بررسی عملکرد - ها و ارزیابی پیرامون روشها و برنامه‌هایی که باید اتخاذ و با طرح ریزی کنند میپردازند و یا بهتر بگوئیم به ش اصلی ساعات نشستها و دیدارها نشان در حول و حوش موضوعات مورد

نظر که منحصر آنها را با یکدیگر تصمیم گیریهای پنهانی نامید اختصاص پیدا میکند. البته دیگر این نکته ضرورتی به توضیح ندارد در این میان سخنان و بیابرنامه‌های آن کس و یا کسانی موفق تر میباشد که اقتدار حکومتی و طراحی بیشتری داشته باشند به عنوان مثال اگر به برخوردها و مواضع رفسنجانی چهره تمام سالوس ارتجاع در عرصه‌های مختلف سخنرانی و مصاحبه‌ها، گفتارها و خطبه‌های وی توجه گردد این نکته کاملاً ملموس میشود که وی چگونه تلاش میوزرد تا همواره گوی سبقت سخن پراکنی و سیاست گذاری و طرح پردازی را از سایرین بر باید.

نمونه‌های مشخص این اقدام فرصت طلبانه وی در مواجهه با مسائل اقتصادی و جنگ و سایر موضوعاتی که در مقطع و یا دراز مدت ضرورت دارد، و شمارش آن از حوصله این بحث خارج است، علناً مشاهده میشود.

#### ■ دفتر خمینی و احمد خمینی:

دفتر منصوب به خمینی و پسرش احمد خمینی بلحاظ موقعیت و جایگاهی که در آن واقع شده‌اند نیز به ترتیب از نهادهای پنهانی تصمیم گیرنده و یا تقویت کننده تصمیمات نهائی رژیمند که بمنابا به لنگر دیگری برای تحکیم نهادهای پنهان تصمیم گیری عمل مینمایند. بموازات اقتدار شخص خمینی، دفتر و پسر وی احمد خمینی نیز از قدرت حکومتی و اعمال نفوذ برخوردار بوده و میباشد که بلحاظ ظرافت نقش آنان در رابطه با القاء مطالب به خمینی و کلیت نظام و همچنین برقراری ارتباط منسجم حکومتی مختصری به شرح آن میپردازیم. در آغاز که کنترل خمینی بمنظور تطبیق با الگوی مورد نظر حزب فلال جمهوری که به درس - گیری خویش از تجارب صد ساله اخیر اصرار میوزریدند از اهمیت قابل توجهی برخوردار بود دفتر خمینی به محل تجمع و جولانگاه کرکسهای خونخوار ارتجاعی مبدل گردید خمینی با ادعای تقدس گذاری همواره برای خویش اتوبانهای انقلابی - نمایی میساخت اما مدار

محاصره عناصرتا ماده به خدمت از سوی حزب با زمینه‌های مستعد و تمام عیاری که در خود وی وجود داشت به ماهیت مطلقاً راست و ارتجاعی خویش رجعت نمود و با یاری جستن از قدرتی که خبرگان به وی تنفیذ کرده بودند به جنگ بر علیه آزادی و برابری برخاست و تا از پای در آوردن آخرین رمق از آنان از پای ننشست و این بود نقش دفتر خمینی که یک سرش از سردمداران حزبی و بازاریان وابسته و سردیگرش از آخوندهای کله گنده و بویژه جامعه مدرسین قم تغذیه میکرد تا آنکه بالاخره انقلابی را با تمامی ارزشها - پیش به سوگواری نشانید. البته نقش محوری تر این دفتر مربوط به گذشته است. اما در حال حاضر که رژیم ماهیت تمام پلید خویش را بدست آورده و به تبسغ آن افراد و عناصر با زد و بند و با نندبازیهای بدنیال کسب قدرتهای فزونتری در رژیم با یکدیگر به رقابت می پردازند. اما مزاده خمینی نقش جمع و جور نمودن مقام ولایت را بر عهده گرفته و علاوه بر القاء مطالب خمینی و نوشتن پیامهایش با توجه به مناسبات صمیمی که وی با رفسنجانی دارد خمینی را در مسیر تحقق مقاصد مورد نظر او هدایت مینماید که در حرکتها و فعالیتهای رژیم موثر است. ما برای انتصاب موسوی و اعمال نظر احمد خمینی و دفتر خمینی باعث دخالت شخص خمینی در انتصاب موسوی گردید که کاملاً بر همگان روشن است.

لازم است این نکته را روشن سازیم که خمینی بمنزله قدرت تام الاختیار حاکم سرکشور سزرگترین جرم را در رابطه با خیانتهای جنایتهای روا شده سرکشور دوش دارد و مسطور ما از توضیح نقش دفتر و احمد خمینی بیامور اعمال نظر بر روی خمینی مشخص کردن روابط درونی حاکم بر رژیم است و اینکه رژیم خود را برای شرایط دوران پس از مرگ خمینی آماده میسازد یعنی تلاش میوزرد با برخورداری از آمادگی نسبی برای پس از مرگ بقاء نظام را همچنان حفظ نماید و از همین رومشاهده می کنیم که کاستن از نقش خمینی را به منابا به یک

تا کتیک مورد استفاده قرار می‌دهد و کار را به آنجا میرساند که حتی نقش پسر خمینی و دفترش در امور قضایی جاری بیشتر از خودوی می‌گردد.

**■ مرکزیت حزب فایانزها :**  
شورای مرکزی حزب که از طیفهای تشکیل شده از دیگر نهادهای نهان تصمیم‌گیری است که در جلسات محرمانه به اتخاذ تصمیماتی می‌پردازد و از آن پس میتوان تا طریب اعمال نظرات و پیاپی شدن آن بود. البته تا قبل از سال ۶۰ شورای رهبری حزب از قدرت فزونتری نسبت به وضعیت کنونی برخوردار بود که علل آن مشخص است و اولاد آن شرایط ضرورت افزودن بر قدرت حزب در برابر لیبرالها طیفهای مختلف رومانیست و ارتجاع را با یکدیگر توأم کرده بود و در ثانی شرایط پس از سال ۶۰ و قدرت‌گیری مستقل روحانیون که به اختلافات درونی در آن منتهی گردیده بود دنیا مده و حال آنکه هم اینک در درون حزب طیفهای مختلفی یافت میشوند که هر یک به جناحی گرایش دارند. ولی به هر حال شورای مرکزی حزب فایانز - یستهای مرتجع تا کنون در پنهان تصمیمات پلید و دخلفی مختلف و متنوعی در قبسال سرنوشت توده‌ها اتخاذ کرده که به تنهایی پرونده‌های سنگین و مملو از خیانت و جنایت را بر دوش دارد.

هر چند که قدرت حزب در حال پراکنده شده و تحت لوایب نامهای مختلفی اعلام وجود کرده ولی بلحاظ موقعیت آن که قادر است عناصر طرفدار و وابسته به رژیم را بدور یکدیگر گرد آورد از این رو در مراحل حساس و سرنوشت سار همواره با بدیهه منانه یکی از نهادهای نامرئی تصمیم‌گیرنده تعیین‌کننده بر روی قدرت و طرح رزیهای آن با توجه به اندازه قدرت و موقعیتش و اهمیت مسئله حساب ساز نمود.

اطلاق بازگانی (تشکل سرمایه‌داران بخش خصوصی) و

### انجمن اسلامی اصناف :

این دونهاد از یک ماهیت و آنهم نمایندگی بخش بورژوا - تجاری برخوردارند نیز از جمله نهادهای مهم نامرئی تصمیم‌گیرنده در کشور میباشند این دونهاد اقتصادی - سیاسی حکومتی از قدرت اقتصادی فوق العاده‌ای بهره‌مندند و از همین پایه به تاشیرگذاری بهای سیاسی می‌پردازند. (البته جناح حاکم ضمن حفظ منافع این جناح فعلا حاکمیت سیاسی آنان را ضروری و به مصلحت نظام نمیداند) اما از لحاظ اقتصادی از بیشترین اعمال قدرت و تصمیم‌گیری برخوردارند و بلحاظ بینش راست حاکم بر رژیم در عرصه چپاول و غارتگری با نسیب اختاپوسی خویش هیچ کس و کاستی نداشته و بنسب اعترافاتی که بارها خودسرانه مداران رژیم بدان اقرار کرده‌اند کیسه‌ها و جیبهایشان را سرشار از پول و ثروت چپاول شده خلق نموده‌اند.

اطلاق بازگانی با قدرتی که در درون رژیم کسب نموده جدا از نهاد اجرائی رسمی کشور یعنی وزارت بازگانی عمل میکند و در قلمرو مسائل اقتصادی که حتی در غالب اوقات مسائل سیاسی را تحت الشعاع خویش قرار داده از موفقیتهایی کامل بهره‌مند بوده است که نمونه‌هایی از توفیقات سیاسی آن را میتوانیم در محاصره و حاکمیت بینشهای ناب راست و سوپر راست در کل نظام و نیز به بن بست کشاندن سیستم کوبین بندی و سرراه انداختن جو مخالفت و اسراژ بدبینی نسبت به عاملین آن در پس مزدوران اجرائی رژیم مشاهده کنیم.

### منتظری و اطرافیان :

منتظری در مدت زمان بسیاری است که دست تمام غیاسیر سردمداران رژیم بوده آنچه که در مجلس خبرگان با وجود آنکه او رئیس بود و بهشتی نائب رئیس ولی در واقع بهشتی رئیس شد و

اونا نائب رئیس و بعدها بلحاظ همین ساده لوحی شخصی و یکسلسله ضرورتها، وی به ولایت عهدی خمینی برگزیده شد.

لذا منتظری نیز بلحاظ ولایت عهدی خمینی که جبراً نقش وی را از اهمیت برخوردار میسازد به یکی از کانا - لهای نسبتاً نامرئی تصمیم‌گیری (البته با دامنه قدرت کمتر) مبدل شده است.

**جامعه مدرسین حوزه علمیه قم :**  
نقش عمده این نهاد در تصمیم‌گیریها بیشتر از دو جنبه اهمیت دارد و روله نخست به کله‌گندگی آخوندی آن مربوط میشود و تا تاشیر فکری و بینشی که میتوانند بر مستگیری مسائل و رخدادها از خود برجای بگذارند و در روله دوم به نقشی که میتوانند علاوه بر خطه‌های گندگی به شکل دهی روحا نسوبی که در رفت و بازگشت به شهرها داشته باشد. البته اهمیت اصلی جامعه مدرسین بیشتر به لحاظ اشاعه افکار و آراء بینشی است که بنوبه خویش باعث تقویت بنیه فکری یک اقدام میگردد ولی از طرفی نقش تجمع و شکل دهی نیز بر قدرت کمی و کیفی این مجرای تصمیم‌گیری می‌افزاید و در نتیجه دخالت در تصمیم‌ویسا حداقل ضرورت مشورت با آنان پیرامون تصمیمات اتخاذ شده را از حتمیت مطلق برخوردار میسازد. خلاصه آنکه این نهاد نیز مانند بسیاری از نهادهای دیگری که در اینجا یاد کرده‌ایم نهاد تصمیم‌گیرنده نیست، بلکه نهاد مشورتی است و نقیضت تقویت در برخی مسائل پسا با زدارندگی و مخالف در برخی مسائل دیگر دارد، نه نقش ابتدا - ثانی و آغازگر.

جلسات غیر علنی در مجلس

و خبرگان

برگزاری برخی جلسات که به طور غیر علنی در مجلس و خبرگان تشکیل میشود از جمله کانا لهای تصمیم‌گیرنده نهایی رژیم است این جلسات تنها به منظور محفی نمودن مسائل مورد تصمیم‌گیری از مردم سرگزار میشود یا از اساس موضوعات

مورد بحث و بررسی علنی نمیشود. ویا فقط کلیاتی بسیار مبهم از آن در سطح عمومی مطرح میگردد. نتیجه گیری پیرامون با زپس دادن گروگانهای جاسوس آمریکائی و نیز جلسات غیر علنی با وزراء و نخست وزیر و رئیس جمهور و... نمونه هایی از این جلسات غیر علنی تصمیم گیرنده در مجلس را بخاطر میآورد.

■ شورای مرکزی ائمه جمعه و روحانیت با صلاح مبارز تهران :

شورای مرکزی ائمه جمعه از امام جمعه های شهرهای مهم نظیر تهران، تبریز، قم، شیراز و اصفهان تشکیل شده و دربرگیرنده ایادی و نمایندگان اصلی رژیم در شهرهای مهمی میباشد که برای مرتجعین حفظ سلطه سیاسی در آنان از اهمیت استراتژیک برخوردار است و همینطور روحانیت با صلاح مبارز که عمده نفوذ آن در تهران مشاهده میشود. شورای مرکزی ائمه جمعه و روحانیت با صلاح مبارز هر یک بطور جداگانه هر مدتی یکبار تشکیل جلسات بررسی مسائل و تصمیم گیری و موضع گیری در قبال آنسان می پردازند.

■ و با آخیره در خاتمه ایین بخش لازم است از نهادهایی نظیر "شورای امنیت" - "شورای عالی دفاع" - "شورای عالی قضایی" و با آخیره "شورای عالی اقتصاد" (که اخیرا موسوی آنرا کاملاً یکدست و از بانده خود کرده است و نقش بسزائی در رونق اقتصاد کشور دارد)، نام برده شود که هر یک در رابطه با مسائل مربوط به خود از تصمیم گیرندگان نامرئی میباشند.

این قبیل نهادها تصمیماتی نظیر تعقیب و سرکوب جنبش انقلابی و شیوه آن در شرایط مختلف - تدابیر سیاست جنگ - افروزش - سیستم کوبش بندی یا کنترل بر بازار جهت کاهش و مهارتسی قیمتها و تورم را اتخاذ نموده و بدان عمل می نمایند.

\*\*\*

اما لازم به نظر میرسد به تذکر چند نکته مهم پیرامون نهادهای نامرئی بپردازیم که مسائل سرپوشیده ای پیرامون آنان را بر ملا میسازد که در

نظر داشتن آنان در تحلیل نقش نهادهای فوق الذکر و تصمیمات اتخاذ شده آنان بسیار موثر خواهد بود.

■ در بالا هر یک از نهادها را تا حدودی به ترتیب درجه و میزان نقش آنان در اتخاذ تصمیم گیریها بر شمرده و مورد ارزیابی کلی قرار دادیم چرا که تمامی نهادها به یک اندازه از قدرت تصمیم گیری برخوردار نیستند ضمن آنکه سردمداران عمده حاکمیت همواره تصمیم گیریهای نهایی را به زیر نفوذ خویش میگیرند. با این وجود گاه در شرایط و در مکانها و جایگاههای مختلف در رابطه با میزان تصمیم گیری نوساناتی بوقوع می پیوندد یعنی برخی نهادها در بعضی از مقاطع از ارزش تصمیم گیری پنهانی به میزان بیشتر از سایرین برخوردارند به عنوان مثال جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در رابطه با زمینه سازی جهت برگزاری انتخابات به شکل دلخواه و یا در تصمیمهای اقتصادی نهادها طاق بازگانی، در برخی از شرایط و یا مسئله اختلافات - زدوبندها و باندها - با زیبهای جناحهای داخلی حزب که گاه برخی تصمیم گیریها را تحت الشعاع خویش قرار میدهد در ردی قبول تصمیمات نقش بسزائی بر عهده دارد مسئله ای که بارها نموده های از خویش را بروز داده است.

اما در این میان برخی از این نهادها نظیر شورای مرکزی ائمه جمعه - روحانیت مبارز و... نقش نازالتری در اتخاذ تصمیم گیریهای درونی دارند ضمن آنکه حق تاثیر گذاری بر تصمیم گیریها را برای خویش محفوظ میدارند، بیشتر از قدرت تقویت کننده و یا سده کننده در قبال تصمیم گیریها برخوردارند مسئله اختلافات زدوبندها و باندها و یا در وجود آمدن این و یا آن حالت در ایشان تاثیر بسزائی دارد بدان معنی که با جوسازی، با هو و جنجال و یا حمایت و پیگیری و یا سایر شیوه ها بسه تقویت سیاست جنگ افروزی و یا با زداختن از سیاست تصمیم گرفته شده مثلا در برخی امور اقتصادی میپردازند.

■ نهاد های نامرئی تصمیم

- گیری برای آنکه زمینیه بپا ده گردیدن سیاستهاشان را فراهم آورند از شیوه های بسی نظیر برقراری جلسات هماهنگی و تنظیم متون سخنرانی و خطبه ها - انتشار ربولتن ها و نشریات داخلی - مشترک کردن شعارها و حتی برخورد مستقیم با عناصر تقویت کننده و یا با زدارنده و... استفاده مینمایند.

به انجام رسانیدن مصاحبه ها و سخنرانیها توسط عناصر و اشخاص سردمدار که بطور مکرر بر روی تصمیم مورد نظر تاکید میورزد، انتشار ربولتن و خبر - نامه ها و یا نشریاتی که ذهنیت ماشین مطیع اجرایی را به سوی سیاستهای اتخاذ شده سوق دهد، فرستادن شعارهای زقبل مشخص شده از سوی مراکز که در مراسم فرمایشی نماز جمعه و یا راهپیمایی ها با ی توسط امام جمعه های بلندگو و شرکت کنندگان تکرار شود و... - تلاشهایی اساسی در مسیر القاء نظرات و برنامه های رژیم به شاخکهای اجرایی و نیز قدرت های با زدارنده و تقویت کننده است. مرکز برای آنکه تصمیمات خود را به پیش ببرد تنها به ارسال متن شعارها یی که با بد داده شود بسنده نمیکند گاه حتی متور بیشتنهادی را برای ائمه جمعه میفرستد تا از روی آن به طرح مسائل بپردازند و حتی یک گام جلوتر به برخورد مستقیم با افرادی که میتوانند نقش قابل توجه و محوری در پیاده کردن یک تصمیم و یا جلوگیری از اتخاذ آن داشته باشند مبادرت می ورزد و آنگاه با جوسازی و هو و جنجال تبلیغاتی سرسام آور و سایر دسیسه ها اهداف و مقاصد پلید مورد نظرش را به انجام میرساند.

بسی در مجموع از آنجا که نهادهای نامرئی تصمیم گیری مکاسم حرکت و روند سرانجامه های رژیم را تعیین میکنند هر فصل سیاسی بعنوان یک پارامتر در تحلیلها باید مشارکت داده شوند و لسا لازم است به نقش و برنامه ها و شیوه عملکرد آنها توجه کافی مبذول داده شود. مبارزه و افشاء این نهاد های ضد خلقی پشت پرده و وظیفه انقلابی تمامی شما دوستان آگاه و مردمی و بیدار ساز است. ادامه دارد

کیهان ، مورخ ۱۱ آذر ۱۳۶۴

متن زیر را که گزیده‌ای از مصاحبه کیهان با حاکم شرع دادگاههای امورصنفي تهران استه از آنجا که نمودار صریح بدون شرح وتفسیری از میزان چپاول وغارت در سیستم دولتی رژیم استحصاری حاکم است ، در اینجا درج میکنیم . رژیمی که حتی وسواس های چهره ای قانونی داشتن را نیز ، به خود راه نمیدهد .

دکتر شرع دادگاههای امورصنفي تهران مشکلات قانونی چریجه ترفوشان و تخلفین ، ذلالت و توصیه افراد در صدور احکام دادگاهها را تشریح کرد

چریجه ترفوشان : در این مصاحبه مطبوعاتی با حاکم شرع دادگاههای امورصنفي تهران ، دکتر شرع دادگاههای امورصنفي تهران ، در باره مشکلات قانونی چریجه ترفوشان و تخلفین ، ذلالت و توصیه افراد در صدور احکام دادگاهها را تشریح کرد .

دنباله "چپاول و غارت" ... از صفحه ۱۳

به حساب شخصی نریزند . دیگری یک جنس دیگری نخرند چون اگر به حساب شخصی میریخت ، هیچ شیچ احدی در این مملکت نمی توانست کنترل کند و بفهمد ، شما میخواهید ، بگوئید من دزدی کرده ام ، حسابا آن ، دزدی کرده ، سازمانی کسه تا پیدا میکنند و اینها را نوشته و همه جا داده ، آنهم خلاف میگویند . وزیری که در اینجا ایستاده دزد است ، اگر من دزد باشم که ۲ میلیارد دلار در سال به من ارز میدهید ، بیشتر از اینها میتوانم بخورم . من میگویم این کار خلاف قانون نیست و یک مرجع دیگری است که باید به آن رسیدگی کند . (کیهان - ۲ آذر ۶۴)

اقدام از این شرکت خریدند و یا از جای دیگر توسط این شرکت خریداری کردند آنها را وارد ایران کردند و مبلغی که برای آن پرداخت اند ، حدود ۳/۸ میلیون دلار از آن است . با زاین به خزانه برگشت داده شده است سوال اینجاست که شما با قیمت ارزانتس تجهیزات را وارد کردید و تفاوت قیمت چرا به خزانه دولت برگشته است و حدود ۸ میلیون دلار تفاوت قیمت است و این مبلغ همیایستی به خزانه دولت برگشت داده میشده سوال من این است که با چه مجوز قانونی ، قرارداد جدید بسته شده و قیمت ارزانتس پرداخت شده و تفاوت ارز به بانک واریز گردیده است ؟

بنهاد نبوی : البته این مدیران ، اشتباه دیگری هم کردند که برخلاف بعضی از سرمایه دارانی کسه از این کارها میکنند و از فروشنده تخفیف میگیرند و پول آنرا به حساب شخصی اشان میریزند ، در حالی که این جنس خرید شده و به مملکت آورده معلوم شده است و اگر این کار را نمیکرد ، هیچکس نمی فهمید ، که انشالله دیگر تکرار نخواهد شد ، من در اینجا ، قول میدهم از طرف تمام مدیران نما که دیگر از این اشتباهات نکنند ، و لا تخفیف نگیرند اگر بعد از گشایی اعتبار راهی به نظرشان رسید که میشود نفع مملکت کاری کرد ، دیگر نکنند اگر هم این کارشادین را دیگر

با کمکهای مالی خود ، ما را در تداوم مبارزه خویش علیه دیکتاتور استحصاری حاکم و ابلاغ پیام اسلام سلفی ، یاری نمائید .

ERCHAD'S STUDENTS
آدرس برای مکاتبه و آبونمان
B.N.P 30004
khandagh
N° 01256551
Code: 00892
Ag. Kleber
Paris - France